
PROPERTY OF
ARIC
Established
1989


AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY
3 ACKU 00007357 6



فرهنگ مختصر اصطلاحات

فرهنگ مختصر اصطلاحات

اجتماعی - سیاسی

مرتب : داکتر و یسیخوفسکی ا . ن
مترجم: پوهنیار یحیی هوما
مصحح علمی: کاظم آهنگ

دیپارتمنت فلسفه
پوهنځی علوم اجتماعی
پوهنتون کابل
جوزا ۱۳۶۲







مقـــــــــدمه

ـ الـف ـ

درهنگام فراگیري علوم اجتماعی وسیاسی ، مطالعه روزنامه ها ، مجله ها کتب وادبیات مترقی ، شیدن نشرات رادیوئی و مشاهده نشرات تلویزیونی غالباً به کلماتی بر می خوریم که از زبانهاي مختلف جهان در زبان ما داخل شده اند .

این امریك سلسله مشکلات خاصی را بمیان میاورد که دانستن انها ایجاب تدوین فرهنگ ها واتخاذ تدابیر معینی را می نماید .

فرهنگ مختصر اصطلاحات اجتماعی ـ سیاسی که اینکدر اختیار خوانند هٔ محترم قرار دارد حاوي شرح مختصر تقریباً ۸۰۰ اصطلاحی است که از زبانهاي یونانی ، لاتین ، فرانسوي ، جرامنی ، روسی وغیره منشاً گرفته اند ودرادبیات اجتماعی ـ سیاسی ووسایل ارتباط همگانی به پیمانهٔ وسیع بکار میروند .

به منظور تسهیل استفاده ازین فرهنگ ، اصطلاحات به ترتیب الفباء لاتین تنظیم گردیده است .

همان اصطلاحاتی که توسط علامه (x) نشانی شده اند درزبان انگلیسی اصطلاح معادل باتلفظ مشابه ندارند وغالباً روسی میباشند .

بخاطر محدودیت حجم و بادرنظر داشت سمتگیري خاص این فرهنگ در موضوعات اجتماعی وسیاسی از تذکر اصطلاحات نظامی ، تخنیکی ، کیمیاوي وغیره خودداري شده است .

این فرهنگ براي محصلان فاکولته علوم اجتماعی پوهنتون کابل ترتیـــــب

گردیده است ومیتواند مورد استفاده "حلقه" وسیع دوستداران مطالعه قرار گیرد .

مؤلف ومترجم از اداره پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل بخاطر فراهم آوري زمینه چاپ این اثر ابراز امتنان نموده واز تمام دانشمندانیکه در براورده سازي این هدف علمی با ایشان همکاري نموده اند . اظهار سپاسگذاري میکنند .

A

Abstract — مجرد • انتزاع •
فروگذاشت تصوري این وان جوانب • خواص ویا ارتباط مضمون • بخاطر کشف علایم اساسی و قانونمندان

Absurd — پوچ • یاوه • بی معنی • مزخرف•

Action — اقدام •
عملی که براي دسترسی به هدفی اتخاذ گردد •
به طور مثال اقدام دیپلوماتیك •

Actuality — مبرم •
موضوع جدي • مهم وداغ در لحظات حاضر•

Adequate — تطابق کامل • مطابقت کامل • انطباق کامل •

Adventure — ماجرا •
اقدام جسورانه به ارزوي موفقیت تصادفی •
عملی که بدون در نظر داشت برنامه و امکانات واقعی صورت گیرد واغلبا به ناکامی بیانجامد •

Adventurism — ماجرا جوئی • سهوگرائی • حادثه افرینی •
جسارت غیر اصولی درعمل وکردار•

Agitation — تبلیغ •
فعالیت شفاهی وياکتبی بمنظور ایجاد تاثیر سیاسی بالاي توده هاي وسیع مردم •

Agression — تجـاوز.
حمله مسلحانه یك ویاچند دولت به دولت دیگري به مقصد اشغال سرزمین . ایجاد فشار سیاسی واقتصادي وتاراج خلقها ٔ ان میباشد .

Agressor — متجـاوز.
مهاجم . اشغالگر . حمله کننده . غارتگر . جنگ افروز امپریالیستی .

Alternative — الترناتیف . حالت . امکان .
۱) براي حل این ویا ان موضوع لزوم انتخاب بین دو ویا چند امکانی که همدیگر رانفی نمایند .
۲) علی البدل .

Anachronism — منسوخ . عدم مطابقت . دوراز فهم و احتیاج . پدیده . مفهوم ویا عقدیه اي کـه به شرایط عصر تطابق نداشته باشد .

Analysis — تحلیل . بررسـی .
شیوهٔ تحقیق علمی مبتنی بر تجزیه کل به عناصر متشکله .

Anarchism — انارشیزم . بی نظمی . پراگنده گی .تشتت.
۱) جریان خرده بورژوازیکه هرگونه قدرت دولتـی ومبارزهٔ سیاسی سازمان داده شدهٔ طبقه کارگـر را نفی نماید .
۲) عدم شناخت نظم . انضباط . ترتیب ورهبري .

Anarchy ـ انارشی • خود سري • لجام گسیختگی
عدم تشکل • بی نظمی •

Annexation ـ الحاق •
اتصال جبري خاك دولت بیگانه به سرزمین
خود •

Antigonism ـ تضاد اشتی ناپذیر •
بطور مثال تضاد اشتی ناپذیر میان پرولتاریا و
بورژوازي •

Apologist ـ مداح • ستایشگر •
سرسپرده ومدافع سر سخت عقیده اي ویا اموزش •

Appelate ـ استیناف • مرافعه خواهی •
۱) شکایت در مورد حکم محکمهٔ پائینتربه بالا تر •
۲) مراجعه به کدام مرجع • جهت اخذ مشوره و
یا حمایه •
بطور مثال مراجعه به اراي عمومی •

Argument ـ استدلال •
دلیل • برهان وارائه فکر بخاطر ثبوت چیزي •

Arsinal ـ زراد خانه •
محل ذخیره ویاگدام مقدار زیاد چیزي •

Aspect ـ جنبه • ملحوظ •
بررسی یا پذیرفتن اشیا • مفاهیم ویاپدیده هاي
مختلف بر اساس نظر معینی •

Austrology — استرولوژي ٠

اموزش کذائی قدیمی پیرامون تاء ثیر ستاره گان اسمان بالا ي حوادث زمین وزند ه‌گی انسانها ٠

پیروان این اموزش تلا ش میورزند ٠ که نظر به موقعیت ستاره گان در اسمان ٠ وقایع اینده را پیشبینی نمایند ٠

Authority — او تو ریته ٠

پر ستیژ ٠ حیثیت ٠ نفوذ ٠ مقام ٠

۱) از لحاظ اجتماعی

۲) شخصی که از اوصاف فوق برخورد ار باشد ٠

Axiom — اکسیوم ٠

اساسهاي اولیه علوم ٠ نظریاتیکه بد ون ثبوت پذیرفته میشوند ٠ حقایق روشن واشکار ناپذیر ٠

B

Balloting ـ انتخاب سري ٠ انتخاب بل راٴي مخفی ٠

Banality ـ پیش پا افتاده ٠ مبتذل ٠

Bankrupt ـ افلاس ٠ ورشکستگی ٠ عدم توانائی پرداخت قرض ٠

Barricade ـ سنگر ٠ موانع ٠
بوجی هاي پر از ریگ ٠ سنگ ٠ چوب وغیره که غرض جلوگیري از حرکت دشمن در جاده هاو هم براي مبارزهٔ مسلحانه تهیه میگردد ٠

Basis ـ زیربنا ٠ اساس ٠ قاعده ٠ تهداب ٠ اتکاٴ

Bibliography ـ کتابنامه
١) فهرست ماٴخذ نظر به معیار هاي موضوعه ٠
٢) تشریح علمی وسیستماتیك کتب ٠ رساله ها ودیگر نشرات نظر به معیار هاي معینه ٠

8 Biography بیوگرافی ٠ شرح حال زنده گی ٠ زنده گینامه

Blitskrieg[x] ـ جنگ برق اسا ٠

Block ـ بلاك ٠ پکت ٠ پیمان ٠
تـوافق دولی ٠ احزاب سیاسی ویا سازمانها پیرامون مساعی مشترك جهت نیل به مقاصـد واحد ٠

Blockade — بلوکاد • محاصره•
سلسله تدابیري جهت تجرید ومنفرد ساختن دولتی از نگاه سیاسی • اقتصادي وغیره •به منظور تحمیل فشار بالاي ان•

Bluff — لاف وگزاف • چرند • فریب •

Boom — اوازه • سروصدا براه انداختن • جهش موٴقتی • تازه سازي مصنوعی واقعه اي•
بطور مثال سرمایه داراي بزرگ جهت کسب سود بیشتر سروصداي معاملاتی را دامن میزنند •

Boss — امر • رئیس • مالك • کارفرماي موٴسسه سرمایه‌داري •

Boycott — تحریم
شیوهٔ مبارزه سیاسی واقتصادي درزمینه قطع مناسبات بادول • سازمانها و اداره ویا شخص جداگانه •

Bravirovat[x] — شجاعت بی جانشان‌دادن • برخورد بی تفاوت دربرابر مظاهر جسارت‌مدلیرجلوه‌دادن لاقیدي دربرابرخطر•

Bourgeoise – بورژوازي ٠
طبقهٔ حاکم جامعه سرمایه‌داري ٠ که وسایل عمدهٔ تولید را دراختیارداشته وحیات طفیلی را با استثمارکارزحمتکشان به پیش میبرد ٠

Budget – بودجه
پلان مصارف مطابق به عواید ٠

Bundeswehr[x] – قواي مسلح جمهوري المان فدرال ٠

Bureacrat – بوروکرات ٠
۱) شخصی که در دولت استثماري با مقامات عالی اداري ارتباط داشته باشد ٠
۲) ظاهرپسند ٠ کاغذ باز ٠ پابند مقررات میان تهی دفتر ٠
کسی که ماهیت امررا قربان ظواهر سازد ٠

Bureacracy – بوروکراسی ٠
مقام عالی اداري دولت استثماري که ازتوده هاي مردم فاصله میداشته باشد ٠ اطاعت از قواعد ومقررات اورگانهاي دولتی بخاطر حفظ وتحکیم موقف محافل رهبري کنند مانها ٠ درجامعهٔ سوسیالیستی دربرابربوروکراسی سازمان دموکراتیک اجتماعی این قرارداردکه مبتنی بر اصول سنترالیزم – دموکراتیک میباشد ٠

Bureaucratism ــ کاغذ بازي • کاغذ پرانی • فارمالیزم •

Business ــ بزنس • معامله • تشبث اقتصادي •
پیشه ویا مصروفیتی که د رشرایط سرمایداري
متضمن کسب عواید بیشتري باشد ویا هرنوع
فعالیت ومعامله • تجاري راگویند •

Businessman ــ بز نسمن • تاجر • معامله گر• کارفرما
سوداگر •

C

Cadre — کادرها ، کدرها ،
ترکیب کارمندان اداري ، موءسسات صنعتی وسایر سازمانها ،
(لشکرکادرها — لشکر منظم دایمی) ،

Candidate — کاندید ،
شخصی که براي انتخابات ویاپذیرش به مقامی مد نظر گرفته شده باشد ،

Canon — شریعت
۱) مقرره ، قاعده ویادستور جزم وتزلزل ناپذیر ،
۲) قواعد ود ساتیر مذهبی ،

Capitulation — تسلیم ،
قطع مقاومت ومبارزهٔ ملسحانه د رتحت شرایطی که طرف غالب تحمیل نماید (تسلیم بلا قید وشرط) ،

Cardinal — نهایت ضرور ، خیلی عمده ، مبرم ، نخستین وعاجل ،

Career — مقام ، منزلت ، جاه ،
ترقی د روظیفه ویاد رسایر امور ، رسیدن به شهرت وافتخار ،

Careerism — مقام پرستی ، منزلتخواهی ، شهرتپرستی ،
تلاش براي کسب موءفقیتهاي شخصی د روظیفه ، د رساحهٔ علمی ویاد رسایر امور ، غرض ارضاي مقاصد شوم ونارواي خود ،

Cartel ـ کارتل ۰
یکی از اشکال انحصارات سرمایه‌داري ۰

Cassation ـ تمییز ۰
مطالبه غور وتجدید نظر از مقام قضائی مافوق برفیصله ها واحکام محاکم که‌هنوز صورت نهائی قانونی را بخود نگرفته باشند ۰

Caste ـ گروه اجتماعی با هم پیوسته وتجرید شده ۰
بطور مثال د ربسیاري از کشورهاي سرمایداري گروه افسري صاحب امتیاز وجود دارد ۰

Cataclysm ـ کاتاکلیزم ۰ تحول تخریبی ۰ مصیبت ۰فاجعه ۰

Catalogue ـ کتالوگ ۰
فهرست کتب ۰ نسخ خطی ۰ تابلوها وغیره ـ مطابق به معیارهاي معینه ۰ که متضمن یافتن سریع انها باشد ۰

Catastrophe ـ فاجعه ۰
مصیبت ناگهانی ۰ حادثه اي باعواقب المناك

Category ـ مقولـه ۰
۱) مقوله بر مفهوم فلسفی : عبارت ازمفهومی است کهعمده ترین خواص ۰ارتباطات وقانونمندي هاي پدیده هاي عینی جهان مادي (زمان ۰مکان حرکت ۰ضرورت ۰تصادف ۰ شکل ۰مضمون وغیره)را بازتاب دهد ۰

۲) مقوله عبارت از مفهومی است که نمایانگـــر ردیف اشیا ویا علایم مهم مشترك انها باشد • بطور مثال مقوله هاي گرامري •

Catirovatsa[x] ـ بهاداشتـن •

درانظار مردم وجامعه این ویا ان مقام راحایز بودن •

Centralisation ـ تجمع • تمرکز •

تجمع چیزي دریك محل • تمرکز چیزي بـــه اختیار یك شخص•

Centralism ـ سنترالیزم •

سیستم رهبري ویاسازماندهی که دران اورگـان هاي محلی تابع قدرت مرکزي ویا مرکز واحد باشند •

Cenz[x] ـ محدودیت •

شرایط استفاده ازین ویا ان حق سیاســـی (بخصوص از حق انتخابات)

Cel[x] ـ هدف ـ مقصد •

علاقه مندي به نتیجه درشعور • که جهـــت نیل به ان تلاش صورت میگیرد •

Chance ـ چانس • احتمال • بخت • اقبال •

امکان اجراي چیزي •

Chaoc ـ هرج ومرج • بی نظمی کلی • بی ترتیبی عدم انسجام •

Character ـ کاراکتر • اخلاق •
مجموعهٔ خصایل استقراریافته روحی انسان که نظر به شرایط زنده گی تحقق میابند •

Charter ـ منشور ـ میثاق •

Chartism ـ نام بعضی اسناد قانونی وسیاسی (منشور میثاق •

Chauvinism ـ شوونیزم • عظمت طلبی •
ناسیو نالیزم بورژوازي که پیرامون خصوصیات ملی موعظه نموده • منافع یك ملت راد ربرابر منافع ملل دیگر قرار داده به خصومت هاوتعصبات ملی دامن زده وتبلیغ حس نفرت وانزجار را نسبت به نژاد ها وملیت هاي دیگر نماید •

Chiromancy ـ کف شناسی •
فال بینی از روي خطوط کف دست • که هیچ اساس علمی اي ندارد •

Chronicaly ـ مزمن • دایمی • ثابت • استقراریافته به طول انجامیدن امري از نگاه زمانی •

Chronology ـ واقعه نگاري •
فهرست مسلسل حوادث براي وقایع حقایق •

Citation — نقل قول — روایت ·
تذکر موبه موي قسمت مبنی براي تاء ئيد گفتار خود ·

Clan — خیل — طایفه · قبیله · جامعه ·قبیلوي ·

Classification — تصنیف ·
صنف بندي ویا تقسیمات اشیاء · پدیده ها و مفاهیم به بابها · طبقات ودرجه ها نظر به خصوصیات مشترك شان ·

Classovaya borba[x] — مبارزه طبقاتی ·
مبارزه میان طبقاتی کهداراي منافع متناقص (ناسازگار) ویا متضاد باشند ·

Clearing — نوعی از محاسبات بین المللی غیر نقدي که با استفاده ازان قروض کشور ها با تحویلدهی متقابل کالا ها پرداخته میشوند ·

Clique — داورد سته · گروه افراد مشخص·
گروپ افرادي که جهت نیل به اهداف شوم باهم پیوسته باشند ·

Coaition — ائتلاف ·
توافق · اتحاد ووحدت دول · احزاب وغیره جهتنیل به مقاصد مشترك·

Code — کودکس·
مجموعه· قوانین تنظیم شده اي که به یکی لزرشته هاي حقوقی ارتباطبگیرد ·چون قانون مدنیجزا وغیره ·

Cogorta — گروپ افرادي که جهت دسترسی براید ه الها امداف مشترك سخت باهم پیوند داشته باشند •

Colleague — همکار •
رفیق کار • درس • حرفه وغیره •

Collective — کلکتیف • دسته • گروه •
مجموعهٔ افراد شامل یك سازمان • کارخانه ویا موٴسسه ویاگروپ افرادي که بخاطر منافع مشترك کاردسته جمعی را اجرانمایند •

Collectivelly — دسته جمعی • اشتراکی •
دسته افرادي که کارجمعی راااجراء نمایند •

Collectivism — کلکتیویزم • همکاري جمعی • همکاري مشترك •
١) اشتراك در کارودرعواید •
٢) همکاري رفیقانه وکمك متقابل بادرك اگاهانهٔ اصل تابعیت منافع شخصی در برابرمنافع اجتماعی •

Colossus — هیولا •
شی ویا موجودي که داراي ابعاد بزرگ ویا قد بلند باشد •

Colony — کالونی • مستعمره •
١) کشوري که توسط دولت امپریالیستی جبرا • اشغال واستثمارگردد •

٢) قصبه‌ییکه ساکنان انرا مردمانی تشکیل دهند ، که اصلا ٔ از محل ویا کشور دیگری باشند ٠

٣) مجموعه ٔ افراد یك کشور که در دولت بیگانه و شهری باهم یکجا اقامت داشته باشند ٠

Commentary — تبصره

١) تشریح ، توضیح وتفسیر پدیده ای ، واقعه ای ویا متنی ٠

٢) ارائه نظریه توضیحی ، انتقادی پیرامون مطلبی ٠

Commune — کمون ٠

مجموعه افرادی که براساس اشتراك وسایل تولید سازماندهی اجتماعی کار وخدمات معشیتی برای زنده گی وکار مشترك متحد شده باشند ٠

Communication — مخابرات ٠ ارتباطات

Communique — اعلامیه

اطلاعیه رسمی که ازطریق وسایل ارتباط همه‌گانی نشر گردد (اعلامیه مشترك)

Communism — کمونیزم ٠

نظام اجتماعی بدون طبقه با مالکیت عمومی توده‌ای بروسایل تولید ٠ در نظام کمونیستی تمام اعضای جامعه از مساوات کامل برخوردار بوده و در پهلوی رشد همه جانبه ٔ مردم ٠ نیروهای مولده انکشاف

بیشتر حاصل مینماید واصل زرین " از هرکس به اندازه" استعداد ش وبه هرکس به اندازه - احتیاجش " تحقیق میابد • در کمو نیزم رهبري خودي - اجتماعی برقرار گردیده وکار به سود جامعه براي همه به ضرورت حیاتی مبدل گردیده واز استعداد هرکس به نفع مردم به بهترین صورت استفاده میشود •

Compact - متراکم • فشرده • سفت •

Compensation - جبران • تلافی •

Complect - درجن •

بسته مکمل چیزي که مورد استعمال معینی داشته باشد •

Complex - کامپلکس (مغلق • پیچیده) •

مجموعه" اشیاء • اعمال • پدیده ها • خواص و مفاهیمی که یك كل را تشکیل داده باشند •

Component - جز • عنصر •

قسمت متشکله یك شي •

Comprador - کمپرادور • تاجر • دلال •

تاجر کشورهاي مستعمره ووابسته • که میان سرمایه" خارجی وبازار داخلی دلالی نماید •

نماینده محافل رهبري کننده" بورژوازي محلی

که ارتباط نزدیک به انحصارات دول امپریالیستی میداشته باشد ·

Comprometirovat[x] — رسوا کردن · لطمه زدن به حیثیت وشهرت کسی در انظار دیگران · بی ابرو نمودن · بد نام کردن ·

Compromise — مصالحه · سازش ·
موافقت باکسی درصورت گذشت متقابل ·

Concentration — تمرکز دادن · متمرکز ساختن · جمع نمودن یکجا نمودن ·

Conception — نظریه ·
مفکوره اساسی اثر · رساله · مقاله · نمایش وغیره ·

Concern — کانسرن
اتحادیه موسسات مستقل صنعتی · بانکی تجارتی وغیره که دارای رهبری واحد پولی باشد ·

— یکی از اشکال انحصارات امپریالیستی ·

Concolidation — تحکیم · تشدید ·

Concrete — مشخص ·
موجود عینی · کالاء معین ·

Concurenciya[x] — رقابت ·
مسابقه · مبارزه بین اشخاص جداگانه درکدام زمینه ·

Concours — کانکور •
امتحان • ازمایش درکدام عرصه •

Condition — معیار • موازین •
تطابق مشخصات وکیفیت مواد • کالا وغیره بـه
مطالعات ستندرد یا شرایط قرارداد •

Confederation — کنفدراسیون • اتحاد

Conference — کنفرانس • مجلـس
جلسه نماینده گان حکومت • سازمانهاي علمی و
غیـره •

Confidential — محرمانه • سري • مخفی •

Confiscation — مصادره
ضبط جبري وبلا عوض دارائي کسی توسط ارگانهاي
دولتی نظر به حکم محکمه ویا مقام ذیصلاح •

Conflict — تصادم •
برخورد جوانب • عقاید ویا منافع • اختلاف جدي
مناقشه حاد •

Conformism — متحد الشکل سازي • یکنواختسازي • یکسان
سازي رفع اختلاف •

Confrontation — جبهگیري متقابل • مقابله رویاروي برخورد •

Conglomeration — ترکیب میخانیکی غیر متجانس چیزي • مخلوط
غیر متجانس •

Consertium ـ کنسرسیوم •
سازش موقتی میان چند بانک ویا انحصارات صنعتی جهت اجرای کدام معامله بزرگ پولی وغیره در — کشور های سرمایه داری •

Conservatism ـ کانسترواتیزم • محافظه کاری •
پیروی از اصول • عنعنات ونظم کهن • خصومت با تجدد • ترقی ونواوری در زنده گی سیاسی وساحه علمی •

Conservative ـ محافظه کار •
شخصی که پیرو مکتب کانسروائیزم باشد •

Consession ـ امتیاز •
۱) جواز
۲) قرارداد منعقده بین دولت وکمپنی خارجی در زمینهٔ بهره برداری مؤسسات صنعتی وغیره •

Conspect[x] ـ کتابچه برای نوشتن لکچر • یادداشت •
نوت لکچر • شرح مختصر تحریری بیانیه ویا خطابه •

Conspiracy ـ پنهانکاری •
شیوه های را که سازمانهای مخفی جهت حفظ اسرار فعالیت اعضای خود بکار میبرند •

Conspire ـ محرمانه • پنهانی • مخفی • سری •

Constatirovat[x] — تصدیق کردن • خاطر نشان کردن حقیقت موجودیت ویا مسلمیت چیزي •

Constitution — قانون اساسی •

قانونی که معرف نظام • سیستم انتخاباتی اورگانهاي قدرت دولتی و همچنان حاوي حقوق ووجایب اساسی مردم باشد •

Constructive — سازنده • خلاق •

مفکوره که بتواند براي تدارك فیصله اي نقش ادا کند •

Contact — تماس •

معاشرت • رابطه • مناسبات متقابل درکار •

Context — قرینه • زمینه

Contingent — قطعه • قشر معین افراد • (قطعات محدود) •

Contraband — قاچاق • اموال قاچاقی •

اوردن پنهانی کالا از طریق سرحدات وخود کالا را گویند •

Contract — قرارداد • موافقتنامه •

Contribution — غرامت •

پرداخت جبري تاوان جنگ از طرف دولت مغلوبه دولت غالب •

Convention ـ متاولـه • مقاوله نامه• کنوانسیون •
موافقتنامه بین المللی که غالباً در موارد خاص
عقد میگردد •

Convergence ـ تشابه • مشابهت • هم گرائی • تقارب •

Conyonktura[x] ـ وضع • شرایط واحوال •
تصادف حوادث که بالاي جریان ویاعاقبت
امري موثر باشد •

Cooperative ـ کوپراتیف•
اتحادیه دسته جمعی در ساحه تولید ومبادله
بطورمثال کوپراتیف زراعتی •

Co_ optation ـ برگماري •
شمولیت اعضاي جدید در تریب مقام انتخابی
به تاسی از فیصله همین مقام بدون برگذاري
انتخابات اضافی•

Coordination ـ انسجام • توافق • هماهنگی •

Corifay[x] ـ شخصیت ممتاز • کارمند برجسته علمی • کلتوري
وغیره •

Corporation ـ شرکت ویا اتحادیه اي براساس منافع مسلکی
(صنفی)•

Correct ـ مودب • بانزاکت • رموز فهم •

Correction ـ اصلاح • تصحیح • تغییر قسمی دراوردن•

Cor_relation — تناسب • تطابق • ارتباط متقابل •وابستگی متقابل • قابلیت تعویض متقابل وقایع • پدیده ها ویا مفاهیم •

Cor-relative — متناسب • مرتبط • الزام وملزوم •

Corruption — اختلاس • فساد • تطمیع • رشوه خوري

Cosmogony — نظریهٔ پیدایش کائینات •
علمی که منشاء وتکوین اسام سماوي و سیستم انهارا مطالعه مینماید •

Cosmopolitism — تیوري ارتجاعی بورژوازي که حاکمیت ملی را تردید ووعظ بی تفاوتی نسبت به وطن وفرهنگ ملی را میکند •
کاسموپولیتیزم در برابر انترناسیونالیزم پرولتري قرارداد •

Cosmos — کیهان • سپهر • فضاي خارجی •

Creed — سمبول عقیده •
عقیده • راسخ • اساسات جهان بینی•

Credit — کریدت • اعتبار •
پولی که قرض داده شده باشد •

Crestiyanstvo[x] — دهاقین •
طبقه که مصروف تولیدات زراعتی میباشد •

Crisis — بحران • لحظهٔ دگرگونی • هنگام تغییر فاحش•

Criteri istiny[x] — ملا ك حقيقت•

معيار موثقيت دانشها ومطابقت انها با واقعيات عينى •
ملا ك حقيقت همانا ناپرتيك اجتماعى تاريخى توده ها است كه درعمل درستى معرفت مارا به اثبات ميرسانند •



Criterion — معيار • محك • ملا ك •

علامه• مشخصه• اي كه مبنى بران پديده هاي علمى ويا مفكوره اي ارزيابى گردد •

Criticism and self criticism — انتقاد وانتقاد ازخود •

شيوه• تبارز اشتباهات ونواقص وطرق رفع انها • ازين شيوه احزاب پيشاهنگ انقلابى — (احزاب ماركسيستى — لينينستى) وديگر سازمانهاي مترقى درحيات اجتماعى خود به پيمانه• وسيع استفاده ميكند •

Culmination — اوج • معراج •

متشنج ترين لحظه• درانكشاف وياجريان چيزهاي •

Cult — كيش •

اطاعت كوركورانه به كسى ويا چيزي • توصيف ستايش وپرستش كسى تا سرحد خدائى •

Cultivate — پروراندن • روياندن • رونق دادن •

متداول ساختن • كمك به پرورش چيزي نمودن •

Cultural revolution — انقلاب فرهنگی .

تغییرات بنیادی که درجریان اعمار سوسیالیزم وکمونیزم درحیات معنوی جامعه رونما میگردد .

رشد نیروهای مولده ،انکشاف اجتماعی زحمتکشان ، تکامل اساسات رهبری خودی ودگرگونی زنده گی تا اندازهٔ زیاد بستگی به انقلاب فرهنگی دارد .

Culture — فرهنگ ، کلتور .

مجموعهٔ دستاورد های جامعهٔ بشری در حیات اجتماعی ، تولیدی ومعنوی .

Culuari[x] — محل دید وباز دید غیر رسمی .

Curious — عمل مضحك .

١) واقعهٔ احمقانه ، حادثهٔ خنده اور .

٢) مشتاق دانش .

Cybernetics — سیبرنیتسك .

علمی که قوانین عمومی تبدلات اطلاعات را به کمك سیستم های مغلق رهبری (کمپیوتر) مطالعه میکند .

Cynicism — وقاحت ، بی حیائی .

رویهٔ بیشرمانه وحقارت امیز نسبت به موازین اخلاقی .

D

Daistvitelnost[x] ـ واقعیت·
چیزي که حقیقتاً وجود داشته باشد وتکامل نماید ·حقیقت عینی ·

Debate ـ مباحثه · مذاکره · استدلال ·
تبادل افکار درمجالس ·

Decade ـ دهه · ده · ده روز · یك دوره ده روزه دوره ده ساله ·

Declaration ـ ابلاغیه ـ اعلامیه·
اطلاعیه اي که از طرف حکومت ویا حزب صادر گردد · بیان پرشکوه اصول هاي اساسی سیاسی وایده الوژیکی ·

Declass ـ قطع ارتباط با طبقه خود ·
ازدست دادن ماهیت طبقاتی · عدم هیچگونه اشتراك در تولید اجتماعی ·سقوط وانحطاط اخلاقی ·

Decree ـ فرمان ·
مصوبه قدرت عالیه که حیثیت قانون را میداشته باشد ·

Deficit ـ ۱) نایاب · کمیاب · نادر ·کمبودي چیزي ·
۲) کسر · ضرر · ازدیاد مصارف نظربه عواید ·

Degradation ـ سقوط · انحطاط · خرابی تدریجی · زوال کیفیتها وخواص ارزشمند ·

De - information ـ اطلاعات غلط عمدی •
اطلاعات گذائی •فریب دهنده •اغواکننده
وجعلی •

Delegate ـ نماینده •
نماینده انتخابی ویا انتصابی • نماینده
معتبر دولت سازمان ویایك موسسه •

Delegation ـ هیئات نمایندگان •
گروه اشخاصی که نمایندگی ازیك دولت
سازمان ویا موسسه را نماید •

Demagogue ـ عوام فریب • حقه باز •
شخصی که تلاش ورزد با وعده های دروغین
حقه بازی ومسخ عمدی حقایق کسب شهرت
نموده وتوجه توده های مردم را بخود جلب
نماید • فراورد ویاکارانه بنابر میل گروه ـ
افرادیکه دارای اگاهی کم سیاسی باشند •

Demilitarization ـ غیر نظامی ساختن • خلع سلاح کردن •

Democrat ـ دموکرات •
۱) طرفدار دموکراسی •
۲) عضو حزب دموکرات •

Democratic centralism ـ سنترالیزم دموکراتیك •
اصل رهنمون ساختمان حزب • اورگانهای
قدرت دولتی وسازمانهای اجتماعی درکشورهای
سوسیالیستی •

انتخابی بودن تمام مقامات رهبری از مادون تا مافوق گذارشدهی متناوب دربرابر سازمانهاي مادون ومافوق • انضباط جدي تابعیت اقلیت ازاکثریت پذیرفتن بلا قید وشرط تصمیمات مقامات مافوق • گسترش دموکراسی در داخل سازمان وتاءمین شرایط انتقاد وانتقاد ازخود •

Demonstration — مظاهره •

۱) ارائه جمعی روحیه اجتماعی و نظریات سیاسی •

۲) شیوه اشکار اشنائی با چیزی • نمایشعامه مثلا • نشان دادن فلم •

Demonstrator — مظاهره کننده •

اشتراك کننده مظاهره • راه پیمائی ومارش •

Demoralization — انحطاط روانی • سقوط روحی •فساد اخلاقی •

Denationalization — ازدست دادن خصائص ملی •

واگذاري موءسسات ودارائی هاي ملی شده به صاحبان قبلی انها •

De – organization — اخلال نظم • اختلال امور • بی نظمی در فعالیت هاي عادي •

De – orientation — ازدست دادن سمت •جهت • گمراهی •

فقدان تصور درست در مورد چیزي •

Deportation ـ تبعید • انتقال جبري مردم از یك محـل به محل دیگري در کشور هاي سرمایه‌داري •

Deputation ـ وکالت • نماینده گی •
گروه اشخاصی که از طرف یك سازمان ویاجلسه براي وساطت ویا شفاعت انتخاب ویا ماٴمور شده باشند •

Depression ـ رکـود •
۱) حالت افسردهٔ روحی •
۲) حالت رکود اقتصادي بعداز بحران اضافه تولید که مانع رشد تولیدي بعدي • تجارت وغیره میگردد • تنزیل سطح تقاضا به کالا و بیکاري مشخصهٔ عمدهٔ این دوره میباشد •

Deputy ـ وکیل • نماینده •
شخصیکه مطابق به مقررات معینه به ارگان قانونگذاري ویا مقام مهم دیگري انتخـاب شده باشد •

De – qualification ـ ازدست دادن تخصص •
ضیاع مهارت حرفوي وتخصصی •

Despot ـ ۱) حکمران نهایت ظالم •
۲) انسان مستبد وقدرت پرست •

Despotism ـ استبداد •
شکل دولت نهایت استبدادي •کهخود سري حکمران وبی قانونی کامل مشخصات عمده‌ان باشند •

Destruction ـ تخریب ۰ نقض ساختمان ۰ تشکیل ویا ترکیب چیزي ۰

Determinism ـ شناخت قانونمندیهاي عمومی عینی وموجبات پیدایش همهٔ پدیده هاي طبیعت وجامعه که در قوانین علمی بازتاب یافته باشند ۰

Deyatelnost[x] ـ فعالیت ۰ کار ۰
شیوهٔ مناسبات خاص انسان باجهانی که اورا احاطه کرده است ۰

Difination ـ مشخص سازي ۰
تعریف علمی مختصر مفهومی . پدیده اي ویا تعریف علایم برجسته آن ا ۰

Deviz[x] ـ شعار ۰
بیان مختصري که مفهوم اساسی یك پدیده ویا کاري را ارائه نماید ۰

Diversiya[x] ـ خرابکاري ۰ عمل تخریبی دشمنان خلق ۰ تخریبکاري ایده الوژیکی ـ شیوه خصمانهٔ است ۰ که هدفش وارد نمودن زیان درساحه ایده الوژیك میباشد ۰ بطور مثال پخش ـ شایعات دروغین ۰

Diagram ـ دیاگرام ۰
تصویر ویانقشه اي کهبطور برجسته تناسب کمیت هائی رانشان دهد ۰

Dialec tic ـ دیالکتیك •

اموزش پرامون تکامل • که اشیا وپدیده هارا همه جانبه درحرکت ودرتضاد انها مطالعه میکند •

Dialogue ـ مباحثه وگفتگو میان دو وچند شخص •

Diapason ـ افق نظر

وسعت استعداد وفهم • دامنهٔ فعالیت انسان • ذخیرهٔ انرجی حجم وابعاد چیزي •

Dictate ـ دکتهٔ: تحمیل شرایط چیزي •

مطالبات کشور نیرومند از دولت مستضعف•

Dictatorship of the proletariat ـ دکتاتوري پرولتاریا •

قدرت دولتی طبقه کارگر درمرحلهٔ گذاراز سرمایه داري به سوسیالیزم که درنتیجه انقلاب سوسیالیستی بمیان میاید •

دکتاتوري پرولتاریا درجهت نابودي انواع استثمار انسان از انسان عمل کرده ودموکراسی حقیقی براي زحمتکشان میباشد •

با پیروزي سوسیالیزم • دولت دکتاتوري پرولتاریا به دولت سوسیالیستی مردمی تکامل مینماید •

Diletant[x] ـ اماتور

شخصی که بدون اماده گی مقدماتی حرفوي به فراگیري دانش سیستماتیك هنري ویا علمی بپردازد •

Dilimma[x] ـ قرار گرفتن بر سرد وراهی
لزوم انتخاب یکی از دو حالت .

Directive ـ دایرکتیف . رهنمود
رهنمود مقام مافوق به مادون از امر به ماٴمور
که اجرای ان حتمی باشد .

Discipline ـ دسپلین . انضباط
اطاعت حتمی تمام اعضای جامعه وگروها از
نظام .

Discredit ـ بی اعتبار .
از دست دادن اعتماد . باختن حیثیت .

Discrimination ـ تبعیض . سلب حقوق . ایجاد محدودیت
تبعیض نژادی : ستم امپریالیستها بالای
ساکنان اصلی کشور مستعمره ویا ازاد مستمگری
بالای ملیت های کوچک د ممالك سرمایداری
محروم سازی انها از حقوق ابتدائی بشری
واتخاذ روش تمسخر امیز نسبت به انها .

Discussion ـ مناقشه
بحث وقضاوت پیرامون موضوعی در مجالس
در مطبوعات ویاد ردید وبازدید های ـ
خصوصی .

Disproportion ـ عدم تناسب . نامتناسب .
عدم تطابق بین اجزای کل .

Disputation ـ مناظره ۰
مناقشه علمی پیرامون موضوعات علمی ۰ ادبی
وغیره ۰

Disqualification ـ عدم مهارت ۰
اعلام عدم شایستگی ویا بی کفایتی به
کسی که قادر به پیشبرد وظایف محوله خود
نباشد ۰

Doctorinair ـ دکترینیر ۰ پیرو ایینش ۰
شخصی که کورکورانه از دکترین پیروی نماید ۰

Doctorine ـ دکترین ۰ ایین ۰
مجموعه نظریات واصول های عمده ۰
مثلا ایین علمی ۰ فلسفی ۰ سیاسی وغیره ۰

Dogma ـ دگم ۰ جزم ۰
حکم جزمی که بصورت کورکورانه ۰ بر اساس
عقاید مذهبی ۰ بدون ثبوت علمی ومحاسبه
شرایط مشخص تاریخی پذیرفته شود ۰

Dogmatizm ـ دگماتیزم ۰ جزم گرائی ۰
تفکر جامد با فورمولهاي جزمی ۰

Dokazatelstvo[x] ـ ثبوت ۰
قضاوتی که محتوي انرا به کرسی نشانیدن
حقیقت (ویاغلطی) یك نظریه ویا تزي تشکیل
دهد ۰

Dominion ـــ دومنسیون ·
تسلط · برتري · تفوق ،

Dotaciya[x] ـــ کمك پولی · سبسدي ·
کمك هزینه · تادیهٔ اضافی · تخصیص بیشتر
از بودجه دولت·

Dublirovat[x] ـــ موازي به کسی کار مشابه ویکسان را اجرا
کردن ·

Dukh[x] ـــ روحیه · مشابه · عیناء · نفس · بوي ·

Dumping ـــ دمپنگ ·
فروش کالا به بهاي کم تر در بازار خارجـــی
جهت وارد نمودن فشار اقتصادي به رقبـــا
و دستیابی کامل به بازار·

Duplicate ـــ دوپلیکات ·
نسخهٔ دوم سند · که اعتبار حقوقی یکسان
باسند اصلی داشته باشد ·

Dynamism ـــ دینا میزم ·
تحرك · غناي حرکت · مشبوع از حرکات·

Democracy ـــ دموکراسی ·
نظام دولتی که دران قدرت از نظر حقوقی
به مردم تعلق داشته وشعاران ازادي و
برابري حقوق میباشد ·

دموکراسی هاي نظام برده گی • فیودالـی وبورژوازي درحقیقت دموکراسی براي ثروتمندان ونیرومندان بوده است•
دموکراسی براي زحمتکشان فقط درشرایط سوسیالیستی مهیا میگردد که نه تنها حقوق مردم را تاٌمین مینماید بلکه تطبیق انهارا نیز تضمین میکند •

E

Eastina[x] ـ حقیقت،
انعکاس صحیح ودرست واقعیات در اندیشه.

Eclecticism ـ التقاط .
اختلاط غیر اصولی افکار ،، عقاید . نظریات
وستمگیریهاي ایده الوژیك واسلوب ها .

Effect ـ اثر
۱) نتیجه . تاثیر عملی
۲) خاطره باقیمانده قوي ازکسی ویا چیزي.

Effective ـ موثر . ثمر بخش . اثرمعین داشتن.

Egeada[x] ـ حمایت .
تحت الحمایت . تحت مراقبت . تحت نظر
تحت رهبري.

Egocentrism ـ حد اعلاي خود خواهی . شکل نمائی
ایگوئیزم وانـدرویدوالیزم .

Egoism ـ ایگوئیزم . خودخواهی . خود پرستی .
ترجیح منافع شخصی نسبت به منافع مردم واجتماع

Elementary ـ ابتدائی . ساده . عادي.

Eliminate ـ دفع نمودن . طرد کردن . دورکردن .
گوشه کردن . کنارزدن .

Elite ـ نخبه . قشر منتخب . بهترین نمایندهگان
جامعه بورژوازي .

E mancipation ــ۳٦ــ نجات ، رهائی ، ازادی از اسارت ظلم وخرافات ، رفع قیودات، بطور مثـــال رهائی زنان از اسارت.

Embargo ــ تحریم ، وضع قیود وتوقیف.

Emigrant ــ مهاجر، کسیکه در مسافرت باشد ،

Emigration ــ مهاجرت، مسافرت ، کوچ ، انتقال جبری ویا اختیاری از کشور خود به ممالك بیگانه،

Emotional ــ هیجانی ، احساساتی ،

Empire ــ امپراتوری ، دولت مقتدر پادشاهی ، که معمولا ، دارای متصرفات باشند ،

Empirical ــ تجربوی ، شیوه مبنی بر تجربه ، متکی برعمل وازمایش ،

Enthusiasm ــ شوروشوق ، شعف وهلهله ، درجه عالی وجد روحی ،

Ephemeral ــ موقتی ، زودگذر ، ناپایدار ، گذری ،

Equilibrist ــ زرنگ ، تردست ، چابك ، چالاك ، زیرك درپیشبرد مناقشه وغیره ،

Equivalent ــ معادل ، اشیا مساوی الارزشی ، مساوی القدرتی که قابلیت تعویض متقابل رادارا باشند ،

Erosion ـ ویرانی • خرابی پروسه تخریب چیزي •

Escalate ـ تقویه • افزایش • انکشاف • توسعه تدریجی (جنگ وغیره) •

Espionage ـ جاسوسی درزمینه جمع اوري اطلاعات واسناد سري براي دولت اجنبی •

Escort ـ اسکورد • محافظه • بدرقه •

Etiquette ـ اداب •
شیوهٔ معاشرت استقراریافته انسان •

Evacuation ـ تخلیه •
انتقال سازمان دادهٔ شدهٔ اهالی ودارائی ها از محلی که مورد تهدید ناروا قرار گرفته باشد •

Evgenika[x] ـ اموزش ارتجاعی پیرامون بهترسازي ساختمان بیولوژیکی انسان •
تقسیم انسانها ازنگاه بیولوژیکی اساس این اموزش است •

Evolution ـ تکامل • تغییر تدریجی •
تکامل ازانقلاب فرق دارد • زیرا انقلاب عبارت ازتغییر بنیادي وگذار کیفی از مرحله عقب مانده تربه مرحلهٔ نوین وعالی میباشند •

Ex ـ پیشوندي است که معنی سابق رامیدهد •
بطور مثال اکس قهرمان جهان درشطرنج یعنی قهرمان سابق جهان درشطرنج •

Excursus ــگریز • فرار از موضوع اصلی بیانیه • جهت بررسی مسأله فرعی ومتممه •

Expansion ــ توسعه طلبی •
۱) سیاست دولت سرمایداري که با استفاده از شیوه دیپلوماتیک • اقتصادي • نظامی و غیره میخواهد نفوذ خود را بالاي کشور هاي دیگر تحمیل نماید •
۲) گسترش ساحهٔ نفوذ اتحادیه هاي انحصاري •

Expansive ــ هیجان • هیجان امیز • هیجانی • خون گرمی در تبارز احساسات•

Experiment ــ از مایش •
تلاش براي پیاده نمودن فکري در عمل از طریق تجربهٔ •

Exploitation ــ استثمار •
غصب وتصاحب ثمرهٔ کار دیگران •

Export ــ صادرات •
صدور کالا و یا سرمایه به خارج •

Extensive ــ اکستا نسو • کم خرج •
چیزیکه ارتباط به تغییرات کمی (نه کیفی) گسترش وفراخی داشته باشد •

Extraordinary ــ فوري •عاجل •طالب مداخلهٔ بدون تأمل •

Extremism ــافراطگرائی •
پیروي ازعقاید وتدابیر نهایت افراطی (در سیاست)

F

Falsification — تقلب • جعل •
باطل راحق وواهی را اصل جلوه دادن •

Familiar — خودمانی • عدم تشریفات • بی تکلیفی •

Fanatic — متعصب •
شخصیکه خود را کاملاً وقف امري نماید •
کسیکه نظر به عدم تحملش نسبت به عقاید
اجنبی مشخص گردد •

Fanatism — تعصب گرائی •
داشتن عقیده راسخ نسبت به مذهب ویا
مفکوره‌اي • عدم تحمل هر نظریه دیگر•

Fanlasy — خیالباف •
شخصیکه طرح پلان هاي غیرعملی رانماید •

Farse — نمایش مضحک • تمسخر • گذشت
سبیل مزاح •

Fascism — فاشیزم •
جریان سیاسی نهایت ارتجاعی که منافع
محافل حاکمهٔ امپریالیستی وبورژوازي را —
انعکاس دهد • دکتاتوري اشکار سرمایه انحصاري •
مشخصات عمده فاشیزم را شوونیزم • رسیزم
انتی کمونیزم • محو ازادیهاي دموکراتیک
وبرانگیختن جنگ هاي اشغالگرانه
تشکیل میدهد •

Favourite — ۱) محبوب

۲) شخصیکه از حمایت خاص مقامات عالی رتبه برخوردار باشد.

Fedration — فدراسیون.

۱) اتحاد دول مستقل جداگانه به یک واحد کل دولتی.

۲) اتحاد جمعیتها وسازمانهای جداگانـــه به یک واحد کل (فدراسیون جهانـــی اتحادیه های صنفی).

Feminism — نهضت زنان.

جنبش زنان جهت تساوی حقوق شان با مردها در چوکات دولت بورژوازی.

Fetish — بت، معبود.

شی ای که کورکورانه پرستش کرده شود.

Feudal — خان، ارباب، ملاک، فیودال.

Fiasco — زوال، شکست، ناکامی، عدم پیروزی.

Fiction — خیال، وهم، چیز های متخیل.

Fictitious — خیالی، رویائی، تصوری.

Figure — شرکت داشتن، حاضر بودن، در میان بودن، مورد توجه قرار گرفتن.

Fix — تثبیت کردن، برقرار کردن، تعیین کردن، خاطر نشان کردن، درج کردن.

Formalism ـ فارمالیزم ، ظاهرپسندي ، شیوهٔ بوروکراتیک حل مسایل ، رعایت ظواهر امر بدون توجه لازم به ماهیت ان .

Formation ـ صورت دادن ، پرورانیدن خصوصیات معین اخلاقی . صورتبندي .

Formulating ـ فورمول بندي کردن ، افاده مختصر ودقیق مفکوره اي ویا تعریف صریح ان .

For post ـ طلایه ، پست مقدم ، پیشقراول ، پیش اهنگ ، پیشتاز .

Forse ـ عجله بخرچ دادن ، اهنگ امري را تسریع وتشدید نمودن .

Fortune ـ بخت ، طالع ، اقبال .

Forum ـ مجمع ، جلسه وسیع وشاندار ، کنگره ، فستیوال ، جنشواره (جوانان) .

Fraction ـ گروه خاصي که درصفوف حزب سیاسي قرار داشته باشد ، مگر داراي نظریات مخالف نسبت به مشي اساسي ان بوده مرکز سازماندهي وهمچنان برنامهٔ جداگانه ـ داشته باشند .

Fragment ـ پارچه ، قطعه ، جز ، قسمت ، گوشه (اثر ، فلم ، بیانیه) .

Frontal — مقابل . روبرو . جبهه‌ای (ضربه . حمله) اصلی .

Function — وظیفه . عمده . تکلیف . کار . عمل .

Functionary — کار مند حزبی ویا اتحادیه ٔ صنف (مسلکی)

Functioning — عمل کردن . کارکردن . اجرا کردن .

Fundamental — اساسی . تهدابی . اصلی . ریشه ای محکم . عمیق . استوار (تز) .

Futurology — علم اینده شناسی .
علمی که با استفاده ازان پیش‌بینی های — علمی وپی ریزی های پلان های اینده صورت می گیرد .

G

Geemn — سرود • اهنگ پرشکوه چون سرود ملی • حزبی
ویا انترناسیونال •

General — عمومی • عمده • اساسی • سرتاسري•

Genesis — اصول تکوین • منشاء وپیدایش انسان •

Genius — نابغه•
شخصیکه داراي قریحه واستعداد نهایت خلاق باشد •

Genocide — محو ستهٔ جمعی گروهاي جداگانه مردم از لحاظ نژادي ویابه ارتباط ملیت انها • جنایت نهایت سنگین در برابربشریت•

Geopoletics — نظریه بورژوازي در زمینه حقیقت جلوه دادن اشکال مختلف تعرضات امپریالیستی بر سرزمین هاي بیگانه با استفاده از نقل قولهاي مسخ شده از جغرافیه اقتصادي وسیاسی •

Gestapo — گشتاپو •
پولیس مخفی دولتی المان هتلري که ترور جمعی رادرخود المان ودرکشورهاي اشغالی عملی میساخت•

Ghetto — محل ویا منطقه • شهر که براي اقامت اجباري مردمان داراي نژاد • ملیت ویا دین معینی اختصاص داده شده باشد •

Global — همه جانبه • سرتاسري • دربرگیرنده همه — منحیث المجموع•

Gnosiology — گنوسیو لوجی • شناخت•
علم معرفت • تیوري ادراك•

Gradation — درجه بندي • صنف بندي•
تقسیم پیهم پروسه گذري به مراحل ودوره ها •

Grandize — عظیم • بزرگ • نیرومند • پر صلا بت
با شکوه•

H

Harmony _هم اهنگی · توافق ·

تلفیق منظم و متناسب خصوصیات مختلف اشیاء پدیده ها واجزاي کل ·

Hegmon _ رهبر · رهنما ·

Hegmonia _ هژمونی · رهبري · رهنمائی · پیشتازي سبقت گرائی · حکمرانی ·

Hierarchy _ هیرارشی · سلسلهٔ مراتب·

ترتیب اطاعت مادونان از مقامات مافوق ·

Humanism _ هومانیزم · بشردوستی ·

شناختصفات وازادي شخصیت وتکامل همه جانبه ان·

Humanistic _ بشري · اجتماعی ·

چیزیکه ارتباط به جامعهٔ بشري داشته باشد (علوم اجتماعی)·

Humanity _ بشریت · انسانیت·

I

Idea — ایده — مفکوره — ماهیت •

Ideal — ایدال — کمال مطلوب — اوج ارزو — هدف نهائی •

Idealisation — تصور ویا تجسم چیزي به نحو شایسته تر نظر به انچه که در واقعیت است •

توصیف جهات مثبت کسی ویا چیزي •

Identical — یکسان • همسان • همگون • معادل •

Ideologist — ایده الوگ •

شخصیکه معرف یا مدافع ایده الوژي طبقه ویاگروه اجتماعی اي باشد •

Ideology — ایده الوژي •

سیستم نظریات سیاسی • حقوقی • فلسفی اخلاقی • مذهبی وهنري که منافع طبقه معینی را بازتاب دهد •

Ignore — اعتنا نکردن • نادیده گرفتن • قصداً توجه نکردن •عمداً درنظر نگرفتن •صرفنظر نمودن •

Illusion — وهم • خیال باطل • خیال خام •

۱) تصور نادرست وغلط •درك انحرافی حقایق •

۲) ارزوي نافرجام •

Illusory — واهی • فریبا • خیالی • تصوري •

Imitate — تقلید کردن • پیروي کردن • سرمشق گرفتن •

Imitation — تقلید — • پیروي •

Immigrant — مهاجر •

شخص خارجی که به صورت دایمی ویا موقتی در کشوري اقامت گزیند •

Immigration — مهاجرت •

اقامت دایمی ویا موقتی در کشور خارجی •

Immunity — مصوئنیت •

قابلیت پایداري دربرابر چیزي •

Imperialism — امپریالیزم •

مرحله عالی ونهائی سرمایه داري کـــه خصوصیات عمده انرا حکمروائی انحصـاري بر افروختن جنگ هاي تجاوز کارانه، تبعیض تاراج خلقها • تشدید ستم سرمایه داري عظمت طلبی • نژاد پرستی وارتجاع سیاه تشکیل میدهد •

Imponiroevat[x] — تاثیر بخشیدن • تلقین به احترام و اعتماد نمودن • پسندیدن •

Import — واردات •

تورید کالا ویا سرمایه خارجی به کشور •

Indifferent — لا قید • بی تفاوت • بی پروا • عدم احساس •

Incident — برخورد • تصادم •

واقعه ویا حادثه اي که معمولا • ناگوار باشد •

Individual ـ شخص جداگانه • شخص منحصر به فرد • شخصیت •

Individualism ـ اصل فردیت•
قرار دادن منافع خود خواهانه فرد دربرابر منافع اجتماعی • جدائی از اجتماع • بی اعتنائی به منافع عامه •

Industrial ـ صنعتی •

Industrialization ـ صنعتی سازي •
ایجاد صنایع ثقیل وقبل از همه بنیانگذاری چنان رشته هاي صنعتی که افزار ووسایل تولید را بسازند •

Industry ـ صنعت•

Inertness ـ انرشیا • عاطل • بدون ابتکار •

Inflation ـ تورم پولی •
کاهش بهاي بانك نوتها به دلیل انکه پول بیشتر از ضرورت مبادلهٔ کالا ئی درچلند قرار داده میشود •

Initiative ـ ابتکار • نواوري • سازنده گی •

Initiator ـ مبتکر • نواور • ایجاد گر • نقش فعال ورهبري کننده را ایفا نمودن گروپ اشخاص ویا سازمانهاي که ابتکار فعالیت هاي نوین را نصیب گردند •

Inkreminirovat[x] ـ متهم کرد ن ـ اتهام وارد نمود ن • مقصر به گناه دانستن •

Insinuation ـ تهمت • افترا •
چرندیات افترا امیز • اراجیف تهمتبار •

Inspire ـ اغوا کرد ن • تحریك کرد ن • تلقین کرد ن • فریب داد ن •

Instruction ـ طرز العمل • شیوه کار واجرای امور • دستور های رهنمون • رهنمود • مجموعه مقرراتی که ترتیب وشیوه اجرای امری را برقرار سازد •

Integration ـ توحید •
تجمع اجزاء ویا عناصر به کل •

Intellect ـ ذکا • عقل • فهم • هوش • درك • استعداد فکری انسان •

Intelligent ـ روشنفکر ـ •
قشر اجتماعی متشکل از کارمندان ذهنی که دارای تحصیلات عالی ودانش مسلکی ـ بوده ودر ساحات مختلف علمی • تخنیکی وهنری فعالیت نمایند •

Intensive ـ مثمر • ثمر بخش • شدید • شدت ـ متشنج • جدی (کار ثمر بخش) •

International ـ اتحاد بین المللی • انترناسیونال •

Internationalism
انترناسیونالیزم ·
همبتگی بین المللی طبقه کارگر وتمـــام
زحمتکشان در مبارزه بخاطر سرنگونی حاکمیت
بورژوازي و ساختمان سوسیالیزم وکمونیزم ·
مبارزه جهت تاٴمین ازادي ومساوات ·
مساعی درزمینه تقویهٔ روحیه دوستــی
وهمکاري میان خلقها وبسیج انها دربرابر
نژاد پرستی · عظمت طلبی · توسطه طلبی
وناسیونالیزم بورژوازي ·

Internationally ـ بین المللی · انترناسیونالی ·
(ازنگاه بین المللی)

Interpretation ـ تعبیر · تفسیر · توضیح ·

Intrigant ـ مفتن · حیله گـر ·
سازمانده فعالیت هاي مخفی علیه کسی ·

Intrigue ـ فتنه ؛ حیله ·
پیشبرد فعالیت مخفی علیه کسی ·

Ironically ـ استهزا کردن · تمسخر زدن · ریشخند
نمودن ·

Irony ـ استهزاء · تـمسخر · ریسخند ·پوزخند
نازك وپنهانی ·

Irrational ـ نامعقول · غیر منطقی · غیر قیاسی ·
مطلبی که عقل سلیم قادر به درك ان نباشد
یعنی غیرعلمی ·

Isolation — تجرید • درانزوا قرارداد ن •جدانمودن
د ورکرد ن • تحریم ارتباط •

J

Junto ـ خونتا ، باند ،دارودسته،
نام سازمانها واتحادیه هاي سیاسی
اجتماعی درهسپانیه وکشورهاي امریکاي
لاتین.

Justice ـ عدلیه ، عدل ،
۱) ـ عدالت ،دادگستري ،دادخواهی .
۲) سیستم موسسات عدلی ،واحد قضائی .

K

Kalamboor[x] - حرافی •

بازي با کلمات در مفاهیم مختلف با

استفاده از مشابهت صوتی انها •

Kamarileya - گروه درباریانی که بر امور دولتی

نفوذ معین داشته باشند •

Kamersant[x] - تاجر •

شخصی که مصروف تجارت خصوص باشد •

Kawzalney[x] - علتی • سببی • موجب •

Kazus[x] - قضیه • ماجرا • واقعه • حادثه -

(معمولاً کمی خنده اور) •

L

Laconic ـ مختصر ، کم حرف ، سخن فشرده .

Laconism ـ اختصار گوئی .
افادهٔ مختصر وفشرده فکر ، ایده ویانظریهای .

Latifundeya[x] ـ لا تیفوند .
مالك اراضی . رهنما .

Leader رهبرحزب ، اتحادیه صنفی ویا جنبش .

League ـ لیگ ، جامعه .
اتحادیهٔ اجتماعی ، سیاسی ،اتحادیـه .

Lecturer ـ سخنران .
شخصیکه‌لکچرمیخواند .

Legal ـ رسمی ، قانونی ، علنی .

Legalization ـ رسمیت بخشی ، صورت قانونی دادن ـ حالت علنی راختیار کردن .

Legendary ـ افسانوی .
قصه مانند ، حکایوي ، غیر معمولی ، غیر عادي .

Leit motif ـ مفکورهٔ اساسی که پیهم تکرار وتاکیـد گردد .

Lumpen Proletariate ـ لومپن پرولتاریا .
قشر مردمانی که فاقد وابستگی طبقاتی باشند چون اوارهها ، گداها ، اوباشها ،جانی ها وغیره .

Letalney[x] ـ مرگبار ، عاقبت هلاکتبار .

Lexion ـ فرهنگ ، لغتنامه مجموعه لغات .

Liberal ـ لبرال .
خوش قلبی ، رویه غیر اصولی وسازشکارانه
در برابر دشمنان ایده ألوژي بیگانه ویدیده
هاي منفی ، مدارای اضافی .

Limit ـ لمت ، محدودیت .
موازینی که در چوکات آن استفاده چیزي
مجاز باشد .

Limitation ـ محدود کردن ، منحصر کردن .

Liquidation ـ امحا ، محو ، نابودي ، انحلال ـ
(محو بیسوادي) .

Local ـ موضعی ، محلی ، قسمی .

Localize ـ تحدید نمودن ، محدود کردن ، موضعی
ساختن ، منحصر شمردن .

Lock out ـ بستن مؤسسات واخراج کارگران توسط
سرمایه داران .
هدف ازین امروارد نمودن فشار بالاي
کارگران بوده تا انها از مطالبات خود
دست بکشند وباشرایط بدتر کار
موافقه نمایند .

Loyal ـ انقیاد ـ وفادار •
در چوکات قوانین قرار داشتن • رعایت مقررات واجرای مطالبات مقامات رانمودن •

Lie ـ دروغ •
بیانی که واقعیت احوال رامنحرف سازد •

Lozung[x] ـ شعار •
ندائی که فشرده • مفکوره • مفهوم یا کاري را ارائه نماید •

Leyapsus[x] ـ اشتباه • سهو • خطاء •غلطی لغزش•

Lychnaya sobstvenost[x] ـ ملکیت شخصی •
ـ ملکیت بالای اشیای که موارد استعمال شخصی (لباس • اموال منزل) ویابعضی وسایل تولیدی که موجب استثمار دیگران شده نتوانند •

Lychnost[x] ـ شخصیت •
انسان منحیث عضو جامعه وموجود اجتماعی

Lynching ـ کشتار وحشیانه وبی چون وچرای سیاهپوستان ونیروهاي مترقی توسط عناصر ارتجاعی در ایالات متحده امریکا • بدون انکسه مقامات ذیصلاح در زمینه ترتیباثر دهند •

M

Macket[x] ـ ماکت ، مدل ، مثال ویا نمونهٔ چیزی ،

Maecenas ـ معارف پرور ،
حامی سرسخت علم وهنر .

Magnat ـ مگنات ، زمیندار بزرگ ، فیودال ، سرمایه دار بزرگ ،

Mandate ـ اعتبار نامه ، تصدیقنامه ، گواهی نامه ،
سندی که مؤید حقوق ویا امتیازی باشد ،

Mania ـ وسواس ، سودا ،
تمایل حاد به چیزی ،

Maniac ـ شخص وسواسی ، سودائی ،
کسی را که وسوسه فراگرفته باشد ، شخصیکه تمایل شدید به چیزی داشته باشد ،

Manical ـ سودائی ،
در وسوسه ونگرانی بودن ، یك خیال ویا ارزو داشتن ،

Manifest ـ مانیفست ، برنامه ،
خطاب تحریری مقام دولتی ، حزبی ویا سازمان اجتماعی ،

Manifestation ـ تظاهر توده ای علنی ، راه پیمایی ویا مارش جهت ابراز همبستگی ویا اعتراض ،

Manipulation ـ نیرنگ ، حیله ، تزویر ، مکر ،

Mankirovat[x] — مساحه کاري .
فروگذاشت وظایف .

Marazmus — انحطاط .
سقوط کامل . ضعف . عدم توانائی اجراي کار سازنده ومفید .

Marauder — تاراجگر . غارتگر . چپاولگر .

Marionette — عروسك . گودي گوگی .
شخص . حکومت ویادولتی که کورکورانه مطیع واله دست اجنبی باشد .

Marseillais — سرود واهنگ .
اهنگ انقلابی است که همزمان با بمیان امدن انقلاب فرانسه (اواخرقرن ۱۸) ساخته شده و بعدها به سرود ملی فرانسه مبدل گردید .

Marxism — مارکسیزم .
تیوري کاملا علمی وانقلابی طبقه کارگر وزحمتکشان که مارکس وانگلس بنیانگذاران ان میباشند . مارکسیزم رالینن خلاقانه تکامل داد واز همینرو اساس ایده الوژي جنبش بین المللی کمونیستی — کارگري را مارکسیزم — لیننیزم تشکیل میدهد .

Materealism — ماتریالیسم •
سمتگیري علمی — فلسفی که در برابر
ایدیالیزم قرار داشته وحکم میکند که جهان
در اصل خود مادي است• ماده •طبیعت
وهستی مستقل وخارج از ذهن انسان وجود
دارند •ماده اولی بوده ومنبع ادراك است
شعورثانوي بوده واز ماده اشتقاق میابد •

Mative — انگیزه • موجب • سبب • دستاویز براي
اجراي عملی •

Mativirovat[x] — استدلال کردن • مبرهن ساختن • فراهم
اوريدلایل وموجبات•

Matter — ماده —حقیقت عینی •
همه اشیا ییکه درخارج از شعور انسان —
قرار دارند ودرذهن انعکاس میابند •

Mausolium — ارامگاه • بناي یادبود مقبره•

Maximal — اعظمی • نهائی •

Maximum — حداعظمی • بسیار بزرگ • بزرگترین
حداکثرکمیتی • درجه نهائی چیزي •

Meager — نهایت قلیل • ناچیز • بی ارزش •

Meeting — میتنگ • گردهم ائی وسیع بمناسبت
کدام مساله مهمی •

Megatone ـ مگاتن ۰
واحد اندازه گیري شرطی قدرت انفجار هستوي که معادل به قدرت انفجار ملیون تن مرکب کیمیاوي بنام" تري نیترو ترلون " میباشد ۰

Melancholy ـ مالیخولیائی ۰ افسرده ۰ پژمرده ۰ پریشان خاطر ۰

Memoire ـ خاطره ۰
یادداشت تحریري پیرامون واقعات حیات شخصی ویا اجتماعی ۰

Memorandum ـ یادداشت ۰ سند دیپلوماتیك ۰

Memorial ـ یادگاري ۰ یادبود (لوحه یادگاري) ۰

Mercantile ـ منفعت پرستی ۰ سودجوئی ۰ چانه زدن ۰

Metamorphose ـ مسخ ۰ دگرگونی فاحش ۰
به طور مثال تغییر اساسی در رویه وسلوك ویادر سیاست ۰

Metaphysics ـ میتافزیك ۰ ماوراي طبیعت ۰
چیز انحرافی ۰ تصنعی واز همینرو مبهم وبی مفهوم ۰

Method ـ شیوه ۰ طریقه ۰ روش ۰
شیوه معرفت ۰ تحقیق پدیده هاي طبیعت وزنده گی اجتماعی ۰

Methodical — اسلوبی ·

مجموعهٔ طریقه‌ها · روش‌ها وشیوه ها بـــرای اجرای عملی ·

Methodology — متودولوژی ·

اصول های اساسی ویا مجموعهٔ شیوه هـــای تحقیقی که درعلمی ازان استفاده شـــود ·

Metropol — انحصار · متروپول ·

شیوه برخورد دولت سرمایه داری نسبت بـــه مستعمراتش ·

Migration — مهاجـــرت ·

کوچ ویا انتقال (اهالی ویا سرمایه) ·

Militarisation — نظامی سازی ·

حیات اقتصادی · سیاسی واجتماعی کشوررا تابع تدارکات جنگهای اشغالگرانـــــــه ساخـــــتن ·

Militarism — میلیتاریزم · نظامیگری ·

حیات اقتصادی · سیاسی واجتماعی کشوررا تابع مقـــاصد جنگجویانه نمودن ·

Minimal — اصغری · بسیارکوچك · کمترین ·

Minimum — حداقل · پایترین درجه · کمترین کمیـــت چیزی ·

Mirage — سراب ·

رویای فریبنده · تصور واهی ·

Misanthrope ـ منزوي • مردم گريز •
شخصي که از مردم نفرت داشته باشد •

Mission ـ ماٴموريت •
وظيفه • عهده • دستور • سفارش •

Modernisation ـ عصري سازي • مدرن ساختن •
چيزي را مطابق خواست زمان تغيير دادن
تجديد نمودن • نواوري کردن •

Modification ـ دگرگوني
وارد نمودن تغيير در شکل •

Monarchy ـ مونارشي •
شکل رهبري دولتي • که در راٴس ان يک
فرد (شاه • شهنشاه • تزار وامثال انها)
قرار داشته باشد •

Monolithic ـ يکپارچگي • يگانگي • يك ريخت • وحدت •

Monopoly ـ انحصار •
حق استثنائي بالاي چيزي داشتن (فروش
توليد وغيره) •

Monumental ـ جامع • اساسي • همه جانبه • برجسته •

Mussirovat[x] ـ پخش مبالغه اميز خبر • شايعات وغيره •

Mystic ـ اهل تصوف • صوفي • متصوف • عقيده به
نيروهاي ماوراي طبيعي والهيات •

Mystification ـ حقه بازي ۰ تردستي ۰ کشانیدن عمدي کسی به گمراهی وخطاء ۰

Myth ـ اسطوره ۰ افسانه ۰

Mythology ـ میتولـوژي ۰ علم اساطیر ۰

N

Narood[x] ـ خلق • مردم • اهالی کشور•

Naroodnaya democratiya[x] ـ دموکراسی خلقی •
یکی از اشکال دکتاتوری پرولتاریا •

Nationality ـ ملیت (انتصاب به یکی از ملیت ها)
یکی از اشکال وجوه مشترك خلقها •

Nation ـ ملت •

Nationalization ـ ملی کردن •
ضبط جبري دارائی خصوصی از قبیل موسسات صنعتی • تجارتی • بانك ها • زمین وغیره توسط دولت•

Nationalism ـ ناسیونالیزم •
سیاست وایدیالوژي بورژوازي درزمینه مناسبات ملی که وعظ عدم اعتماد • خصومت ملی وتفوق ملتی را بر ملت دیگر می کند •

Nauchnoe predvedeniye[x] ـ پیشبینی علمی •
بادرنظر داشت قانونمندیهاي عینی تکامل و براساس تلفیق گرد اورده هاي علمی و نظري پیشبینی هاي علمی صورت میگیرد •

Nauchno_ technicheskaya revolusiya[x] ـ تغییر بنیادي وکیفی اي که همه جهات سیستم علمی وتخنیکی را فراگیرد •
ـ انقلاب علمی وتخنیکی •

Navekey[x] —ملکه • ملکات•
مهارت از اثر ممارست به کار•

Nazism — نازیــزم •
ناسیو نال —سو سیالیزم (المان هیتلري)

Negative — منفــی •

Neo colonialism — نیو کلونیالیزم • استعمار جدید •
اشکال وشیوه هاي نوین سیاست امپریالیستی
د رعصر زوال سیستم استعماري د رمستعمرات
سابقــه•

Neutralism — سیاست عدم انسلا ك دوّل به پیمان هاي
نظامــی •

Neutrality — بیطرفی • عدم انسلا ك •
عدم مداخله د ر مناقشات بیگانگان و د ربرخورد
وگیرود ارهاي د و کشور•

Nhilism — نهیلیزم •
نفی کامل همه چیز • نفی مقررات اجتماعی •

Nivelirovat[x] —ماستمالی کرد ن • تسطیح کرد ن •تضعیــف
نمود ن اختلا فات • خصوصیات وغیره•

Nonsense — پوچ • یاوه • چرند • بی مفهوم •

Nostalgiya[x] —اندوهد وري از وطن• غم میهن •اندیشه
به وطــن•

Notasiya[x] —وعظ • نصیحت • پند • اندرز•

Note —یادداشت:
پیام رسمی حکومتی به حکومت دیگر.

Nraviy[x] —رسوم ،اداب ، رواج .
موازین تثبیت کننده سلوك وروش اعضای گروپ
اجتماعی .

O

Obuchay[x] — عنعنه • رسم • رواج •
شیوه هاي سلوك مكرروعادتی مردم درحالات وشرایط معین •

Object — شی • جزخارجی جهان مادي • مضمون معرفت وفعالیت انسان •

Objective — عینی •
۱) چیزیکه خارج از شعور ومستقل ازان وجود داشته باشد •
۲) بیغرض • بی شایبه •

Obscurantism — روش خصمانه نسبت به معارف• ترقی وتجدد • جهالت پروري •

Obstruction — نوعی اعتراض • شیوه از مبارزه (پارلمانی) که همراه با جاروجنجال وسخنرانی هاي بی مورد باشد •

Oficioz[x] — روزنامهٔ نیمه رسمی •
روز نامهٔ که نظرحکومت را ارائه نماید ولی اورگان رسمی ان نباشد •

Oligarchy — اولیگارشی •
حکمرانی سیاسی واقتصادي • سلطهٔ عدهٔ محدود استثمارگران •

Operative — اپراتیف•
قابلیت اجراي فوري ودقیق امري •

Oponent — مخالف ٠
شخص طرف مناقشه ٠

Opportunism — اپورتونیزم ٠
١) فرصت طلبی ٠ معامله گری ٠ عدم اصولیت ٠
٢) جریان خصمانه مارکسیزم ٠ لیننیزم در جنبش کارگری واحزاب پرولتاری ٠ که تلاش میورزد منافع طبقاتی پرولتاریا را تابع منافع بورژوازی ساخته و از اشکال انقلابی مبارزه طبقه کارگر با استفاده از معامله گریها جلوگیری نماید ٠

Opposition — اپوزیسیون ٠
طرف مخالف ٠
١) مخالفت باکسی
٢) گروپ اشخاصی که در داخل سازمانی نظر مخالف با اکثریت داشته باشد ٠

Optimism — اوپتیمیزم ٠ خوشبینی ٠
عقیده به اینده بهتر ٠

Orator — سخنگو ٠ نطاق ٠ سخنران ٠

Ordinary — معمولی ٠ عادی ٠ ساده ٠

Orecl — اوج ٠
در معراج افتخار ٠ عزت وشهرت قرار داشتن ٠

Orientation — سمتگیری ٠ جهت گیری ٠
١) توانائی درک محیط ماحول ٠
٢) جهت سیاسی ٠ جهت فعالیت ٠

Orientate ـ توجیه کردن ۰ جهت دادن ۰ سمت دادن ۰

Original ـ اصل ۰

۱) اثر اصلی ۰

۲) عدم مشابهت بدیگران (بکر)شخص عجیب ۰

Orthodoxy ـ ارتد کسی

پیرو بلا انحراف اموزشی ۰ ایینی ویا سیستم نظریاتی ۰

P

Pact — پیمان ، بلاک.
قرارداد بین المللی حایز اهمیت سیاسی بزرگ.

Pafos[x] — شور وهیجان .
جوش وخروش ، ذوق وشوق (در بیانیه ویا اثـری)

Pan — در کلمات مغلق مفهوم سراسري ، سرتاسري
ودربرگیرنده ٔ کل را ارائه میدارد (پان امریکا
وغیره) .

Panacea — وسیله تخیلی نجات ، گویا که در همه حالات
به کمك میرسد .

Panegiric[x] — مدح ، ستایش ، صفت.
توصیف زیاد کسی ویا چیزي .

Paradox — تناقض.
نظرویا قضاوتی که عقل سلیم قادر به درك ان —
نباشد .

Paralysis — فلج کردن.
قطع فعالیت، تضعیف عملی .

Parity — تساوي .
برابري جوانب مذاکره ویا مناقشه.

Parody — تقلید مضحك، پیروي مسخره امیز.

Parry — رد کردن ، دفع کردن، طرد کردن.
رفع وطرد دلایل طرف مناقشه.

Paskviel — هجویـه.
اثر اهانت امیز وتهمتبار.

Passive ـ غیر فعال ·
شانه خالی نمودن از گرفتن سهم بارز در حیات اجتماعی ومبارزه·

Passivism ـ پاسیفیزم · صلح طلبی ·
جریان اجتماعی بورژوازي که غیر فعالانه وعظ صلح را میکند ·

Patalogy ـ پتالوژي ·
انحراف از موازین ·غیر طبیعی ·

Pateriotism ـ وطنپرستی ·
عشق وعلاقهٔ مفرط به وطن وبه مردم خود ·

Paternalism ـ پدرمآبانه·
سیاست دول امپریالیستی مبنی برداد ن ـ "کمك پدرانه" به ممالك کم رشد وعقبمانده که در نهایت امر موجب اسارت انها میگردد ·

Pauperism ـ فقر همه گانی ·
فقرتوده هاي زحمتکشان در کشورهاي سرمایهداري·

Pedant ـ فضل فروش·
شخصیکه لجوجانه رعایت ظاهر امر را نماید · (فارمالیست) ·

Periferiya[x] ـ اطراف · اکناف·
گوشه وکنار دور افتاده از مرکز کشور·

Permanent ـ دایمی · مدام ·مسلسل · پی درپی ·

Personal ـ شخصـی ٠

Perspective ـ دور نما ٠
تصورات٠ طرح ها ویلان ها برای اینده ٠

Pessimism ـ بد بینـی ٠
عدم اعتماد به اینده بهتر٠

Petition ـ نامه دسته جمعی ٠
عرض حال تحریری دسته جمعی به مقامات عالیـه٠ قدرت٠

Phantom ـ شبح ٠وهم ٠

Phases ـ وهله٠ مرحله ها ٠
لحظه یا دوره معینی درتکامل ٠ تخییرشکل ویادرحالت چیزی ٠ دوره ه معینی درتکامل پروسه٠ تاریخی ٠بطور مثال سوسیالیزم — مرحله٠ اول جامعه کمونیستی میباشد ٠

Phenomenal ـ خارق العاده گی ٠

Phenomenon ـ پدیده خارق العاده ٠

Phraseology ـ مصطلحات ٠
مجموعه گرادانهای استقراریافته کلام وافاده های لسانـی ٠

Phraser ـ سخن پرداز٠ ٠ پرحرف٠ یاوه سـرا جمله پرداز ٠

Picket — گروه کارگران پیشتاز د رکشورهاي سرمایه داري کهاز موٴ سسه تولیدي خود بخاطر جلوگیري از — نفوذ اعتصاب شکن ها پاسداري مینماینــد

Piquant — جالب • گیرا • جذاب •

Plantare — مالك مزرعه • صاحب اراضی وسیع •

Plantation — مزارع بزرگ •

Plebiscite — رفراندم • مراجعه به اراء عمومی د ر مـــورد سایل مهم •

Plenum — پلینوم •
جلسه اعضاي اورگان رهبري انتخابی یكسازمان با ترکیبکامل ان •

Pleyada[x] — گروه ویا د ستهٔ رجال برجسته که د ریك عصــر د رکدام ساحهٔ علمی فعالیت نمایند •

Pluralism — پلوراليزم •
اموزش مبنی بر تشکل جهان از د و ویا چنــــد عنصر اصلی •

Plutocrat — پلوتوکرات•
نماینده هئیات نهایت ثروتمند وبرخورد ار ازقد رت ونفوذ طبقهٔ حاکم •

Polarity — قطبیت • تضاد د رعقاید •اختلافد رمعتقدات

Pragmatism — پرگماتیزم • اصالت عمل •
جریانی در فلسفه معاصر بورژوازی است که نفی واقعیات عینی را نموده ودرعوض حقیقت انچه را میداند که نتایج ثمرعملی بدهد •

Preamble — مقدمه • سراغاز • دیباچه کدام سند مهم وياقرارداد وغیره •

Premier — صدراعظم • نخستوزیر • رئیس حکومت

Priroda — طبیعت • جهانی که مارا باتمام مظاهرخود احاطه کرده است • طبیعت بصورت عینی •خارج از شعورما و مستقل ازان وجود دارد •

Prerogative — امتیاز •
حق استثنائی کدام اورگان دولتی ويا شخص مسؤول •

Prestige — پرستیژ • اتوریته • حیثیت • نفوذ • اعتبار •

Pretendly — پرمدعا •
ادعاي بزرگی واصلیت را نمودن • فاقد سادگی واطواري •

Prevalirovat[x] — برتري دادن • ترجیح دادن • رجحان امتیازدادن •

Primitive — بدوي • ساده • ابتدائی به مقایسه پدیده هاي بعدي متکاملتر•

• •

Principle — اصل • اساس •
مفهوم مقدماتی نظریه ویا اموزشی • عقیده درونی انسان • نظر در مورد پدیده های زندگی •

Priority — تقدم • اهمیت بیشتر •
اولویت یا سبقت در اختراع ویا اکتشاف •

Problem — مساءله • پرابلم •
سوال نظری وباعلی که طالب حل باشد •

Problematic — تردید امیز • غیرقطعی • مشکوک • ممکن ولی بدون ثبوت •

Proclamation — ابلاغیه •
بیانیه ویا نشریه که خصوصیت تبلیغی داشته باشد •

Profan[x] — جاهل • نادان • درساحهٔ کارخود وارد نباشد •

Profanation — بی حرمتی •
تحریف جاهلانه نظریه ویااموزشی که مورد قبول همه واقع باشد •

Proforma — پروفورمه • صورت ظاهر • ظاهرپسندی — رعایت ظاهرامر •

Prognosis — پیشگوئی • پیش بینی مبنی براطلاعات معین •

Progress — ترقی • پیشروی •
حرکت به جهت عالی وتکامل وتکاملتر •

Progressive — مترقی • پیشرو •
پیشرودرعرصه سیاسی • علمی وغیره که ممد ترقی اجتماعی باشد •

Proletarian — پرولتاریا .
طبقه محروم بر وسایل تولید . که در جامعه سرمایداری استثمار میشود .

Propaganda — پروپاگند . پخش ونشر افکار وعقاید .
نفوذ ایده الوژیك برتوده های وسیع مردم .

Prophylaxis — وقایه .
تدابیر جلوگیري از جنگ . مرض وغیره .

Proportion — تناسب . هماهنگی .
ارتباط متقابل اجزاء بایکدیگر .

Prostration — سقوط کامل نیرو . ضعف جسمی وروحی .

Protectionism — سیستم تدابیر اقتصادی درزمینه حمایت صنعت وزارعت کشور از رقابت خارجی .

Protection — حمایت .
جانبداري شخص بانفوذ از کسی درقسمت اجرای کارهاي وي .

Provocation — توطئه .
۱) تحریك بر اجرای فعالیت هاي ناروا علیه کسی
۲) اعمال تحریك امیز اجنت هاي مخفی پولیس که در سازمانهاي مخفی نفوذ کرده باشند .

Provoke — برانگیختن . تحریك خائینانه وخصمانه نمودن .

Prozhekt[x] — پلان وطرح غیر مستدل (بی پایه وبی اساس)

Prozhektiorstvo[x] ـ سرگرمی با طرح ها وپلا ن های غیرعملی وبی اساس.

Punctual ـ منظم . دقیق . منسجم.

Putch ـ شورش . اغتشاش .
به راه انداختن کودتای دولتی توسط گروه توطئه گران.

Q

Qualification — مهارت • سطح اماده‌گی درحرفه ویارشته‌ای •

Quintessence — نهایت مهم • خیلی اساسی •

Quota — سهم •
اصطلاح اقتصادي به مفهوم حصه • قسمت
ویاموازین مجاز چیزي •

R

Rabochey class[x] ـ طبقه کارگر.
یکی از طبقات عمده جامعه امروزی .
نیروی محرکه اساسی پروسه گذار انقلابی از
سرمایه داری به سوسیالیزم وکمونیزم .

Racism ـ رسیسزم . نژاد پرستی .
تیوری ضد انسانی . ضدعلمی وسیاست ارتجاعی .

Radical ـ قاطع .
طرفدار اعمال ونظریات جدی .

Radically ـ قطعی . جدی .

Ranch ـ فارم مالداری رادرایالات متحده امریکا مینامند .

Rank ـ مقام . رتبه . درجه . عنوان .

Ratification ـ تصویب .
صحه مقام عالی دولت از قرارداد بین المللی
که قبلاً توسطنماینده گان با صلاحیت طرفین
به امضاء رسیده باشد .

Rational ـ معقول . صحیح . درست . عاقلانه . منطقی .

Ravenstvo[x] ـ مساوات.
موقف یکسان مردم درجامعه . مساوات فقط در-
صورت محو کامل مالکیت خصوصی پروسایل تولید
ونابودی طبقات استثمارگر میسرشده میتواند .

Reaction ـ ارتجاع
مقاومت فعال علیه ترقی اجتماعی .

Reactionary — ارتجاعی • مرتجع •
۱) طرفدار سیاست ارتجاعی •
۲) دشمن ترقی علمی وفرهنگی •

Real — حقیقی • صورت پذیر • مرعی الاجرا • واقعی •

Realism — ریالیزم • حقیقت نگری • واقعیت گرائی •

Realist — ریا لیست • حقیقت گرای • واقعبین •

Realization — تحقق • اجرا • درعمل پیاده نمودن • جامه عمل پوشانیدن •

Reasoner — ناصح حراف •
شخصیکه تمایل به مباحث طولانی درزمینه نصایح اخلاقی داشته باشد •

Recidivation — تکرارجرم •
۱) مظهر تکراری •
۲) ارتکاب مکررجرم •

Recidivist — جنایت پیشه •
شخصیکه مرتکب جرم مکرر باشد •

Recipe — نسخه •
طرز تهیه وآماده نمودن چیزي •

Reclamation — ادعا • شکایت • اعتراض • تردید •

Recommendation — سفارش • تجویز • توصیه • مشوره •
هدایت تحریري ویا تقریري • •

Reconstruction — ساختمان مجدد • احیاي دوباره • اعمار بنیادي یك چیزي •

Regent ـ نایب السلطـــه •
حکمران موقتی به عوض شاه •

Regional ـ منطقوي • حوزه اي که چند کشور را دربرگیرد •

Reglament[x] ـ تنظیم • ترتیب • مقررات •
ترتیب برگزاري جلسه •

Reglamentirovat[x] ـ تنظیم کردن • ترتیب دادن مقررات •

Reform ـ اصلاح کردن • وارد نمودن تغییرات ودگرگونی •

Rentier ـ دلال •
شخصیکه در کشور هاي سرمایه داري از مدرک ـ
فیصدي سود سرمایه وعایدات کاغذ هاي بها دار
حیات طفیلی به سر میبرد •

Reorganization ـ تجدید سازمان • سازماندهی مجدد • دگرگونی
ساختمان •

Repress ـ مختنق ساختن • محکوم نمودن به جزا • توبیخ کردن •
ـ اختناق • سرکوبی • تضییق • توبیخ •

Republic ـ جمهوري •
شکل عالی رهبري قدرت دولتی • که مقامات ان
براي مدت معینی انتخاب گردند •

Reputation ـ شهرت •
عقیده همه گانی درمورد صفات ویا عیوب کسی •

Resolution — قطعنامه٠
فیصلهٔ دسته جمعی‌ییکه در نتیجه بررسی موضوعی اتخاذ گردد٠

Respictable — محترم ٠ معزز٠ مکرم٠ معتبر٠

Restoration — مرمت٠ احیاء٠
طرفدار به استقرار مجدد رژیم سرنگون شده٠

Resume — خلاصه٠ شرح مختصر ٠ فشرده٠ نتیجه
تزهیبیانیه٠ مقاله ٠ مضمون وغیره٠

Resumirovat[x] — خلاصه کردن٠ نتیجه گیری نمودن ٠ مباحثات٠

Retreat — عقب نشینی کردن٠شانه خالی کردن ٠ فرارکردن
گریز نمودن ٠ پنهان شدن٠

Retrograde — عقبگرا٠ مرتجع ٠ مخالف ترقی ٠ کهنپرست٠

Revanshism[x] — انتقام جوئی ٠
سیاست تدارك جنگ به بهانهٔ جبران خسارات
واراده ناشی از مغلوبیت٠

Revenge — انتقام ٠
مبارزه جهت کسب تفوق بردشمن وحریف غالب قبلی ٠

Revisionism — جریان خصمانهٔ مارکسیزم — لیننیزم درجنبش
کارگري وکمونیستی درزمینه تجدید اساساتیوري
پیشاهنگ انقلابی ٠

Revolution ـ انقلاب .

۱) دگرگونی اجتماعی جهت حل تضاد میان نیروهای مولده ومناسبات تولیدی که درنتیجه ان طبقه اجتماعی جدید وپیشراهنگ به قدرت می رسد .

۲) تغییرات بنیادی درعرصه تخنیکی . علمی تخنیکی فرهنگی .صنعتی وغیره.

Rezonans[x] ـ واکنش . عکس العمل . بازتاب . انعکاس .

Regress ـ سیر قهقرائی . حرکت به عقب. تغییر ارتجاعی .

Regulation ـ تنظیم . ترتیب . به حالت لازم دراوردن.

Rehabilitation ـ برائت ذمه. اعاده حیثیت .شهرت.

Reich ـ امپراطوري جرمنی .

Relative ـ نسبی .

Renegade ـ مرتد . خاین.

Rent ـ سود . عاید . منفعت.

Ritual ـ مراسم . تشریفات.

ترتیب معینه اجرا چیزي (دعوت وغیره).

Routine ـ کهنه پرستی .

پیروي از سنن وعادات کهن.

Routinier[x] ـ کهنه پرست.

شخصیکه مصرانه از سنن وعادات کهن پیروي نماید .

Rubric — سر لوحه • فصل • قسمت • ردیف • تبصره •

Ruins — مخروبه • ویرانه (شهر • قریه)•

Reformism — رفورمیزم • اصلاح طلبی •

جریان خصمانه مارکسیزم — لیننزم در احزاب کارگری کمونیستی که مبارزه انقلابی طبقاتی انقلاب — سوسیالیستی و دکتاتوری پرولتاریارا نفی نموده وتلاش میورزد تا مبارزه رادر حدود اصلاحات ناچیز خلاصه سازد طوریکه به اساسات سرمایه داری لطمه وارد نگردد •

Retrospective — عقب گرائی • قهقرائی • کهنه پرستی •

S

Sabotage — سبوتاژ • کارشکنی •
مخالفت سري درزمینه اجراي چیزي •

Sanction — مجازات •
تدابیر جزائی درعرصهٔ تخلفها از قانون قرارداد وغیره •

Camosoznaneye — خود آگاهی •
ارزیابی مناسبات (روش • شیوه • سلوک اعمال • احساسات • تمنیات ومنافع) خود با جهان •

Sarcasm — طعنه • کنایه • تمسخر • ریشخند • استهزا •

Satellite — قمر • عروسک • گودي کوگی • دستنشانده وابسته • شخص تابع • مجري اراده دیگران دولتی که درظاهر مستقل ولی درواقعیت امر وابسته به دولت بزرگ ومقتدر سرمایه داري باشد •

Satrap[x] — مستبد • ظالم • قسی القلب •

Scan — تقطیع کردن •
تلفظ کردن درست کلمات بادرنظرداشت هجا ها باآواز بلند •

Sceptic — شکاک •
شخصیکه در همه موارد تردید نماید •

Scepticism ـ مکتب شکاکی •
همهٔ موضوعات رادر معرض شك وشبه قراردادن •

Scholastic ـ فضل فروشی • فاضل مآبی • جامدفکري •
قطع علایق با زنده گی وعمل •

Scrupulous ـ نهایت دقیق • دقیق تا جزئیات •

Sect ـ فرقــه •
گروه افرادي که نظر به منافع خاص خود ازتوده های مردم درگوشه قرار گرفته باشند •

Segregation ـ یکی از اشکال تبعیض نژادي مبنی بر تجرید قسمتی از اهالی دیگران (مثلاً تجرید سیاه پوستان و سرخ پوستان از سفید پوستان درامریکا)

Seinior ـ آقا • سینور •

Sensation ـ هیجان •
خاطره • خبر • واقعه • حادثه ویا اطلاعــی که هیجان انگیز باشد •

Sentention ـ حکمت •
سخنان توصیه امیز •

Sentimental ـ رقیق القلب •
احساساتی درارائه عواطف •

Seperatism ـ تجزیه طلبی • تلاش برای جدائی وانفکاك،
صلح جداگانه صلحی را گویند که دول طرف مناقشه در غیاب متحدان خود عقد نمایند •

Session — دوره اجلاسیه.
جلسه نوبتی سازمان معتبر . قضا وغیره.

Shantazh[x] — شانتاژ .
تفتین از طریق تهدیدوتخویف شخص . پیرامون
اشاعه اطلاعات ناروا وخجالت بار(واقعی ویا
جعلی)

Shokirovat[x] — در حیرت قرار دادن . متعجب ساختن.

Shtudirovat[x] — طلاجوکردن .
تجزیه وتحلیل . بررسی ومطالعه جـــدي
عمیق وهمه جانبه مطلبی .

Simulant — متظاهر . نیرنگ باز . حیله گر . فریبکار.

Simulation — ظاهرفریبی . نیرنگ بازي . حیله گري . ارائه
احساسات دروغین . بخاطرفریب طرف مقابل .

Situation — اوضاع — شرایط . احوال .

Skhematism[x] — شیماتیک . بیان سطحی وفشرده مطلبی .

Sobstvenost[x] — ملکیت .
تعلق چیزي به افراد جداگانه . گروپی از مردمان
دولت ویا جامعه.

Social — اجتماعی .
مطلبی که ارتباط به جامعه ومناسبات همه گانـــی
داشته باشد .

Sociology — جامعه شناسی • علمی است در مورد جامعه •
جامعه شناسی مارکسیستی • عبارت از ماتریالیسم
تاریخی است•

Socialism — سوسیالیزم •
نظام اجتماعی است که جا گزین سیستم سرمایه‌داری
میگردد • سوسیالیزم — مرحله اول کمونیزم است•
در شرایط سوسیالیستی طبقات استثمارگر و
استثمار فرد از فرد ازبین رفته • مالکیت
اجتماعی بر وسایل تولید استقراریافته قدرت
در اختیار زحمتکشان قرار گرفته واصل زرین
" از هرکس مطابق استعدادش و به هرکس
به اندازه کارش " تحقق می پذیرد •

Sophism — سفسطه بازی • نتیجه گیری عمدی کذائی •

Sophistry — سفسطه جوئی •
بغرنج وغامض سازی عمدی مطلبی درمناقشه‌بحث

Specific — مختصات • مشخصات ویژه ئی •
خصوصیات متمایز ومشخص پدیده • فعالیت ویا
مطلبی •

Sphere — عرصه • فضا • محیط • ساحه • حدود
انتشار چیزی •

Spontaneous — بر موجب علل درونی •

Sporadical	ـ گاهگاهی ، جسته وگریخته ، ظهورمتناوب ازحادثه (واقعه) تاحادثه اي ،
Stable	ـ پایه دار ، استوار ، باثبات ،
Stabilization	ـ ثبات ، دراوردن به حالت استوار وپایه دار ،
Stimulate	ـ برانگیختن ، تشویق وتحریك به کاري نمودن ،
Stimulus	ـ مشوق ، محرك ، انگیزنده ،
Strategy	ـ ستراتیژي ، هنر رهبري مبارزه اجتماعی وسیاسی ،
Stress	ـ وضع متشنج ، حالت نمائی تشنج بدن ،
Strike breaker	ـ اعتصاب شکن ، کارگري‌که از طرف سرمایه دار براي شکستن اعتصاب استخدام شده باشد ، خاین بمنافع طبقاتی پرولتاریا ،
Structure	ـ ترکیب ، ساختمان ، ارتباط متقابل اجزاي متشکله ،
Subject	ـ ذات ، نفس ، شخص‌به مثابه‌حامل (ناقل ، معرف ، مبین و ترویج دهنده) خواص ویا خصوصیتی
Subjective	ـ ذهنی ، غیرعینی ، یك جانبه ، مظهرعقاید ، منافع وامیال کسی ،
Subsidy	ـ سبسدي ، کمك پولی ویامالی ، مساعدت قبول خساره درقیمت ،

Substantial	ـ اصل ٠ منشاء ٠ ماهیت تمام پدیده های جهان ٠
Sudba[x]	ـ سرنوشت ٠ تقدیر ٠ سپری شدن اوضاع واحوال درحیات انسان ویایک خلق ٠
Sushnost[x]	ـ ماهیت ٠ مفکوره اساس پدیده ای ٠ اصل ویاذات پدیدهٔ میکه ازدیگر پدیده ها متمایز باشد ٠
Symbol	ـ سمبول ٠ علامهٔ شرطی مطلبی ٠ عملی ٠ مفهومی ٠ مفکوره ویا پدیده ای ٠
Symposium	ـ سمپوزیم ٠ جلسه بین المللی پیرامون موضوع خاص ٠
Symptom	ـ اعراض ٠ علایم ٠ نشانه مشخص خارجی پدیده یی (مرض) ٠
Synchronism	ـ همزمانی (عمل ٠ حادثه) ٠
Syndicate	ـ سندیکا ٠ اتحادیه بزرگ انحصاری ٠
Synthesis	ـ سنتز ٠ روش تحقیق پدیده ای بادرنظرداشت وحدت وارتباط متقابل اجزای ان ٠

T

Tactics ـ تکتیک .
وسایل وشیوه هاي مبارزه اجتماعی ـ سیاسی
بخاطر دسترسی به هدفی .

Tautology ـ سیاوه سرائی . حشو .
تکرار بیهوده کلمات به عبارات مختلف .

Temperament ـ خصوصیات شخصی .
مجموعه مشخصات فردي مبین تحرك فعالیت روانی او .

Tendensyozniy[x] ـ مغرضانه . ازروي غرض . غرض آلود .

Tendention ـ تمایل .
۱) تمایل در عقاید واعمال .
۲) تلاش براي انحراف مطلبی . سمتگیري براي
تکامل پدیده اي .

Term ـ ترم . اصطلاح .
کلمه وترکیب کلماتی که معنی دقیق ومفهوم معین
کدام ساحه علمی . تخنیکی . حیات اجتماعی
وغیره را ارائه نماید .

Terminalogy ـ ترمنالوجی . اصطلاح شناسی .
مجموعه شیوه هاي بررسی اصطلاحات علمی
تخنیکی . حیات اجتماعی وغیره .

Terror ـ ترور . اختناق . دهشت .
سیاست تهدید وتخویف درزمینه اجراي اعمال
قهرامیز با استفاده از هرگونه وسایل منجمله
تا سرحد امحاي فزیکی مخالفان .

Terrorizing — دهشت افگنی • تهدید نمودن به تـــرورو اختناق •

Theocracy — تیوکراسی • حکومت مذهبی •
شکل رهبري اي که قدرت راپیشوایان مذهبـی وروحانیت در اختیار داشته باشند •

Thesis — تز •
شرح مختصر • شرح فشرده • حکمی که متضمن ثبوت باشد •

Titanic — سترگ •
چیزي ویاکسی که نظر به قدرت عظیم جسمـــی ویا نیروي اخلاقی عقل • خرد وقریحه سرشار خود از دیگران متمایز گردد •

Title — لقب • عنوان •
۱) نام افتخاري فامیلی ویا حقوقی (گراف • بارون سردار • کنت وغیره) •
۲) القابـی که نظر به وظیفه محوله به کســی داده میشود •

Toosh[x] — مراسم احترام •
تشریفات مختصر همراه با موسیقی به افتخارکسی ویا واقعه اي •

Total — همه گانی • عمومی • سر تاسري • دربرگیرنده کل (جلب درارد و) •

Totalitarian — توتالیتار ·
سیاست آشکار دکتاتوری امپریالستها وفاشیستها ·

Tour — سیاحت به مسیر دورانی ·

Trade Union — اتحادیه های صنفی ·

Tradition — عنعنه · سنت · رسم وروان ·
شیوه ییکه در طول تاریخ بوجود اید واز نسلی به نسلی انتقال یابد · نظم استقراریافته چیزی ·

Tramplean[x] — تخته خیز ·
اساس · مبداء · اتکا · تکیه گاه برای اجرای عملی ·

Tretirovat[x] — تحقیر کردن · خوار شمردن ·
بی اعتنائی نمودن به کسی ویا چیزی · بی مبالاتی در برابر کسی ویا چیزی ·

Tribalism — ترایبالیزم ·
تجزیه طلبی قبیلوی ·
سردمداران قبایل وطوایف عامل عمده ترایبالیزم درجوامعی میباشند که هنوز در انها بقایای — نظام طایفه ای — قبیلوی وجود داشته باشد ·

Triumph — ظفر · پیروزی

Trivial — جزئی · پیشرپا افتاده · رکیك · مبتذل ·

Tyrant — مستبد · ظالم · ستمگر · شخص مقتدر ·

Tyranny — استبداد · ظلم · روئه خشن · دولت ستمگر ·

U

Ultimatum — اولتیما توم ، اتمام حجت ، پیشنهاد نهائی قطعی .

Ultra — ماورا ، مافوق .
شخص ویا گروه اشخاص که از نظریات سیاسی افراطی ارتجاعی پیروی نمایند (بطور مثال گروهك هاي نوع فاشیستی) .

Unification — متحد الشکل ، یکنواختی ، یك رنگی شکل ویا سیستم .

Union — امپراطوري .
اتحاد دول درتحت سلطهٔ یك امپراطور .

Unique — بی نظیر ، منحصر به فرد ، کمیاب ، نایاب نادر به ذات خود یگانه ، استثنائی .

Universal — یو نیور سال .
مختلف الوجوه ، همه کاره .

Uslovie[x] — شرط (شرایط) .
ارتباط شی با پدیده هاي ماحولش ، که بدون موجودیت انها ، شی وجود داشته نمی تواند .

Usurpation — غصب ، تصاحب ، تصرف جبري وغیرقانونی قدرت ویاحقوق دیگران .

Usurper — غاصب .
شخصیکه بصورت غیر قانونی قدرت را تصاحب ویا حقوق دیگران را تصرف نماید .

Utilitarian — سود جوئی • نفع پرستی •
مقاصد سود جوئا نه راد نبال کرد ن•

Utopia — اتو پیا • تخیلی • تصوری•
تمنیاتی که متکی بر قانو نمندیهای علمی تکامل
جامعه نبوده وپایه های علمی برای تحقـــق
انها د ر زند ه گی وجود نداشته باشد •

Utopian — خیالباف • خیال پرست • پیروسوسیالیزم تخیلی •

Utopian socialism — سو سیالیزم تخیلی • سوسیالیزم اوتوپیائی •
اموزش سوسیالیستی قبل از مارکس پیرامون جامعه
اید ه ال •

Utrirovat[x] — زیاد ه روی کرد ن • افراط کرد ن • از حد —
گذراند ن • مبالغه کرد ن • تند روی نمود ن
به رخ کشید ن عمدی خصال منفی ومضحک•

V

Vassal — تابع ۰ مطیع ۰ فرمانبردار ۰ قصر ۰
دولت وابسته وتحت الحمایه ۰

Version — روایت ۰ نقل ۰ مدارك ۰
یکی از چند بیان ویا افاده ۰ باهم متفاوت یك
حقیقت یا واقعیت ۰

Vice — جانشین ۰ معاون وعوض ۰
پیشوندي است که با الحاق ان به کلمه
معنی معاون ویا همکار شخص مسؤول —
حاصل میشود ۰ چون معاون رئیس جمهور ۰

Visit — دیدار ۰ بازدید ۰ صحبت ۰ ملاقات ۰

Vulgarity — عامیانه ۰ سطحی ۰ بازاري ۰ مبتذل ۰

Vulgarization — عامیانه سازي ۰ ساده سازي ۰
بیان نهایت بسیط یك اموزش ۰ طوریکه ماهیت
انرا تحریف نماید ۰

Voluntarism — ولونتاریزم ۰
نفی فعالیت اجتماعی مبتنی برعلم وقوانین
عینی تاریخی وکشانیدن ان به خودسری
هاي ذهنیگرانه ۰ رهبران سیاسی ۰

Vote — راي ۰ نظر ۰ تصمیم ۰
فیصله ییکه به اساس انتخابات اتخاذ
گردیده باشد ۰
مثلا ۰ راي اعتماد ویاعدم اعتماد بحکومتی ۰

Voyage — سفر • سیاحت • مسافرت • وراهپیمائی بحـري • (سفر بحري)•

Y

Yankee — یانکی .

لقب امریکائی هاییکه در ایلات متحده امریکا تولد شده باشند .



